



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

اردیبهشت ۱۳۵۶

سال سوم، شماره ۲



اول ژوئن
روز جهانی کودک

در این شماره :

سخنی با شما

- ۲
- ۳ اعلامیه اتحادیه بین المللی دانشجویان
- ۴ تضاد صوری
- ۸ نامه دکتر حاج سید جوادی به شاه
- ۱۴ پیرامون برخی مسائل نیروگاههای هسته ای
- ۱۷ گزارشی که ره گم کرد! (نامه يك جاسوس)
- ۱۹ توفان - خود کرده‌ی در مانده
- ۲۰ صلح تقسیم نا پذیر است
- ۲۱ صلح
- ۲۱ قطعه نامه درباره ایران
- ۲۲ آئروز که امید دیرین انسان به گل نشست
- ۲۸ نامه سرگشاده
- ۲۹ گوشه هایی از زندگی لنین
- ۳۰ خورشید در چاه
- روی جلد : کودک ایرانی

پشت جلد : آفیش سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات
ایران و رفیق لویجی لونگودر کنار مجسمه
یادبود خسرو روز به اردیبهشت ۱۳۵۶

شما و ما یکی

Hansfriedrich Wieland
Berliner Bank
Konto Nr. 3446289900

آدرس پستی

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic
Youth and Students of Iran

Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

سخنی با شما

رفقا، دوستان و خوانندگان گرامی

استبداد را بنیاد بر بیداد است . بیداد بر انسان
و بیداد بر انسان ، بیداد بر اندیشه است و بسر
دانش ، بر فرهنگ و بر هنر ، بر فلسفه و بر فن ، زیرا
که انسان آفریننده همه ارزشهای والا در پهنه تاریخ
است . اما در رژیم شاه انسان را ارجی نیست و
حرمی نیست . در دیدگان شاه انسان خوار است
و بیقدر . و از این رو آزارش رواست ، شکنجه اش
مجاز و خونش مباح ، در خانه و خیابان و " در
دخمه های تسمه و زرداب " .
بیداد که آئین استبداد است ، خرد و کلان ، زن و
مرد و کودک نمیشناسد .

درین دفتر ، بمناسبت اول ژوئن ، روز کودک ، نگاهی
بر زندگی کودکان میهنمان میافکنیم ، بر زندگی آفرینندگان
فردای تابناک که امروزشان تیره است و تپتی . تپتی
از شادی و ایمنی و نیکبختی ، کودکانی که چشمانشان
باز ، دلشان پر و دستشان تپتست .
عنوان این برخورد تضاد صوری است . در همین
زمینه قصه‌ای داریم بنام : خورشید در چاه . تصویری
که همراه این داستان است از یک کودک پنجساله
ایرانیست ، نامش را تعبیریم و آرزو مند رشد هنری او
هستیم .

خودکامگی با راستی بیگانه است ، فریبکار است و
حیله گر و مردم ستیز . خودکامگی بردگی را آزادی
میخواند ، شرارت را نجابت و پستی را بلندی .
اینهاست که دکتر حاج سید جوادی در نامه مفصل
خود بشاه دلیرانه نشان داده و ما که برای دریدن
پرده دروغ و گشادن انبان شعبده بازان مردم فریب
بپذیرد هر کوشش راستین میرویم ، در حد امکانات
ماهنامه خود پاره‌ای از سخنان او را بازنویس کردیم
تا شما را ازین پیکار آگاه گردانیم .

گفتیم خودکامگی مردم ستیز است . شاه گفت : حاضر
است خاک میهن ما را زباله دان " مقاله های اتعی "
همدستان غربی خود سازد . گوئی بالای تسلط
خانواده پهلوی بر میهن ما کم بود که اینک باید
خطر فاجعه اتعی نیز دانگیر مردم ستمکشیده میهن
ما گردد . " پیرامون برخی مسائل نیروگاههای هسته ای "
نوشته روشنگریست پیرامون تولد يك خیانت .



INTERNATIONAL UNION OF STUDENTS
МЕЖДУНАРОДНЫЙ СОЮЗ СТУДЕНТОВ
UNION INTERNATIONALE DES ETUDIANTS
اتحاد الطلاب العالمی
UNION INTERNACIONAL DE ESTUDIANTES
MEZINÁRODNÍ SVAZ STUDENTSTVA

اعلامیه

اتحادیه بین المللی دانشجویان

دوره

زندانیان سیاسی ایران

در بیست و چهار سالگی که از کودتای سیا آفریده ۱۹۵۳ میگذرد، مردم ایران در شرایط ترور زندگی میکنند و از مظاهر شمع سیاست غیر انسانی و دهشتناک رژیم کنونی شاه رنج میبرند. حقوق انسانی پایمال میشود، از آزادیهای سیاسی خبری نیست، سازمانهای توده ای و سیاسی از حق فعالیت بی بهره اند، کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران مورد سرکوب قرار میگیرند و اعدام های خونین ادامه می یابد. اینست نمونه ای چند از ویژگی های بنیادی رژیم ایران. یکی از خصوصیات مهم رژیم ایران، که نگرانی نیروهای ترقی خواه و دمکراتیک سراسر جهان را برانگیخته، شرایط زندگی زندانیان سیاسی ایران است، که شماره شان به بیش از ۱۰۰۰۰۰ تخمین زده میشود. اینان تقریباً همه قشرهای مردم، از جمله کارگران، روشنفکران، عناصر مذهبی، دانشجویان و غیره نمایندگانی عقاید و نظریات گوناگون را در بر میگیرند. واقعیت اضطراب انگیز آنست که در سالهای گذشته هرچه بیشتر از ایرانیان بوسیله ساواک (سازمان پدنام پلیس سری) ربوده، شکنجه و کشته میشوند. شماره اینگونه قربانیان در چهار سال اخیر متجاوز از ۶۰۰ رسیده است.

دبیرخانه اتحادیه بین المللی دانشجویان سیاست احتیاق آمیز حکومت ارتجاعی ایران را علیه مردم، جوانان و دانشجویان ایران شدیداً محکوم میکند و پشتیبانی و همبستگی خود را با مردم ایران و بیسکارآنان علیه امپریالیسم و ارتجاع، برای استقلال سیاسی و اقتصادی راستین و در راه استقرار آزادیهای دمکراتیک و پیشرفت اجتماعی اعلام میدارد.

بمناسبت ۱۱ مه، روز زندانیان سیاسی ایران، دبیرخانه "د.ب.د." ندای خود را در هژمونی از رزم دادخواهانه جوانان و دانشجویان ایران در راه آزادی فوری و بلاشرط همه زندانیان بازداشت شدگان سیاسی، تضمین استقلال دانشگاه، استقرار آزادیهای سیاسی و تجدید فعالیت سازمانهای توده ای و دمکراتیک بلند میکند.

دبیرخانه همه سازمانهای دانشجویی و جوانان را در سراسر کیتیسی و افکار عمومی جهان را فرا میخواند که با اعتراض علیه سیاست غیر دمکراتیک و غیر انسانی رژیم ایران برخیزند و پایان سیاست وحشیگری، احترام به حقوق بشر و آزادی فوری زندانیان بازداشت شدگان سیاسی ایران را خواستار شوند.

دبیرخانه "د.ب.د."

پراگ، مه ۱۹۷۷

تضاد تصویری

"پنج کودک به علت نوشیدن نفت در بیمارستان تحت درمان قرار گرفتند" (اطلاعات آتیر ۱۳۵۴)
 "زن باردار به علت دیر رسیدن، در بیمارستان سقط جنین می‌کند و جان می‌سپارد"
 (اطلاعات ۲۶ آبان ۱۳۵۴)
 "دوازده نفر کاغذ آنها کودگان زیر ده سال هستند به علت سقوط از بلندی در بیمارستان بستری شدند" (اطلاعات آتیر ۱۳۵۵)
 "قاتل دختر چغه ۸ ساله ای که اعدام شد در پستی چوبه دار گفت:

اگر د رکود کی بی سیرست نمی شد ما امروز قاتل نبودم
 ۰۰۰ قاتل قبل از انجام حکم اعدام ۰۰۰ رویه -
 حاضرین کرد و گفت عمل غیر انسانی که انجام داده
 است از نداشتن مری سرچشمه می‌گیرد و اگر او
 درست تربیت شده بود دست به چنین عملی
 نمی زد" (کیهان ۹ اسفند ۱۳۵۵)
 این نمونه‌ها تنها گوشه‌ای از واقعیت زندگی

کودکان کشور پهلوی زده ما است.
 واقعیت عینی و تلخ جامعه ما اینست که زنان زحمتکش
 شهر و روستا اگر دشمن به دوش مردان خود در مزرعه
 و کارخانه کار نکنند، چرخ زندگی شان نمی‌گردد و اگر
 هم کار کنند، در شرایط موجود و "تحت توجهات
 رژیم"، یا باید کودگان خود را به کول و شکم خود
 بسته به سرکار ببرند و یا آنها را در غیاب خود به امید
 خدا و همسایه ها توی کوچه و خیابان رها سازند و هر
 روز به امید معجزه ای باشند که دریا زگشت از کنار
 چشمشان به دیدار آنها که از هزار و یک بلای احتمالی
 و روزمره جسته اند، روشن شود.

رژیم که برای نو رجسعیهای درباری از نذل هیچ
 پولی در بیخ نمی‌کند، مریبان و پرستارهای آز موده و
 دلسوز از خارج استخدام می‌کند و برای خرید و سایر
 بازی و تفریح آنها ریخت و پاشهای افسانه ای می‌کند،
 در مورد کودگان مردم، اگر از برگزاری سمینارها
 و کنفره های متعدد و حرف زدن در باره موضوع "کودک"
 به سرپرستی علیا حضرتت و والا حضرتت های "نیکو کار"
 بگذریم، عملاً گام مثبت و موثری برنمیدارد.

و زیر آموزش و پرورش د ولت "شاهنشاهی" اینطو
 به استقبال "حل تضاد تصویری" فرح می‌رود:
 "تا سیس کودگستان فعلا در برنامه ما نیست، بخش

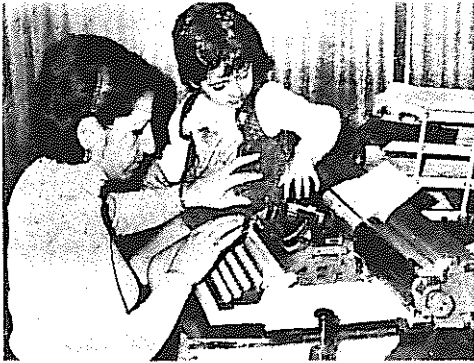
علیا حضرتت می‌گوید زنان باید در عین انجام کار
 اجتماعی، مقام و موضوع مادری را حفظ کنند و در جامعه
 ایران تضاد بین کار اجتماعی و وظایف مادری صوری
 است ۱۰ و معتقد است که زنان روستایی این تضاد
 "صوری" را حل کرده اند ۰ هم در مزرعه باشو همران و
 کسان خود کار می‌کنند و هم به انجام وظایف مادری
 می‌رسند ۰ رادیوی تهران درباره این "فرمایشات" فرح
 در تاریخ ۷ دیماه ۱۳۵۴، گفتار مفصلی پخش کرد ۰
 خبر موفقیت نسخه "شهبانو" برای حل "تضاد
 صوری" را از "اطلاعات" مورخ ۶ تیرماه ۱۳۵۵
 بخوانید:

د رکو چصفهان رشت طفلی پنجساله موسوم به
 غلامعلی هنگا می که مادر او پودر ش در مزرعه برنج کاری
 مشغول بودند مشاهده می‌کند که خدیجه خواهرش
 که طفلی شیرخوار بود گریه می‌کند ۰ مادر برای
 جلوگیری از گریه و زاری طفل به او شیراک می‌خوراند
 و غلامعلی هم چون ندیده، برای ساکت کردن خواهر
 به جستجوی شیراک برآمده و مقدار سه نخود تریاک
 پیدا می‌کند و به خواهرش می‌خوراند ۰ پس از استحفا
 از واقعه، پدر و مادر طفل را نزد طبیب می‌برند، ولی
 متأسفانه وقت گذشته بود و معالجه مفید واقع
 نشد ۰"

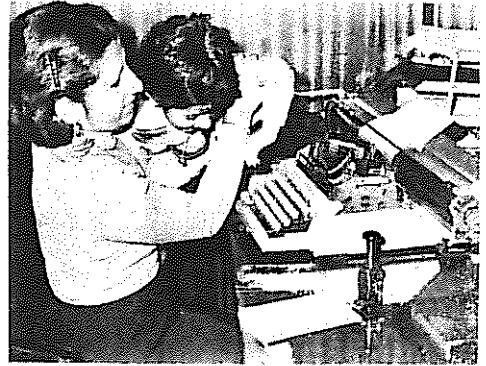
حالا باید پرسید آیا تضاد بین کار در مزرعه و انجام
 وظیفه مادری برای مادر خدیجه و میلیونها زن زحمتکش
 دیگر صوری است؟ آیا مادری که برای تهیه نان روزانه
 کودکش را به اجبار به دست کودکی دیگری سپارد
 توانسته است این وظایف دوگانه را انجام دهد و
 تضاد بین این دو کار را حل کند؟

در اینکه زنان از طریق کار خود در تولیدات ملی
 سهم دارند و از سوی دیگر از انجام وظایف مادری و
 خانوادگی هم غافل نیستند، شکی نیست و کسی هم منکر
 تلاش انسانی زنان در خانه، کارخانه، مزرعه و تاسیسات
 آموزشی و غیره نیست و این کشف جدید فرح نیست که
 زنان روستایی "تضاد صوری" را با وجود مشکلات و
 موانع فراوان و در بدترین شرایط موجود به نحوی
 حل کرده و می‌کنند ۰ ولی بحث پرساین است که حل
 تضاد در این زمینه تحت چه شرایط و به چه شکلی انجام
 گیرد؟ آیا به این ترتیب که حتی در شرایط ساواک زده
 کشور ریج می‌گردد؟

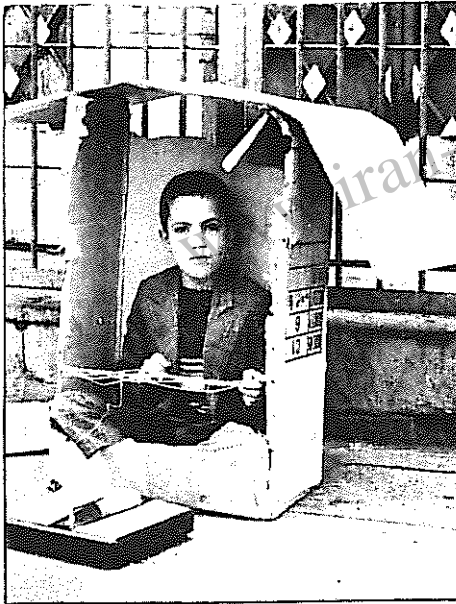
صحنه آشنا در اداره‌ها:



مادر کودک را از کار کردن پیشان کرده ، اما نمایی از حواس متوجه کودک است ، ایجاد می‌دهد کودک مشکل این کمک کار می‌دهد کودک مشکل این کمک کارمند های مزاحم را حل می‌کند



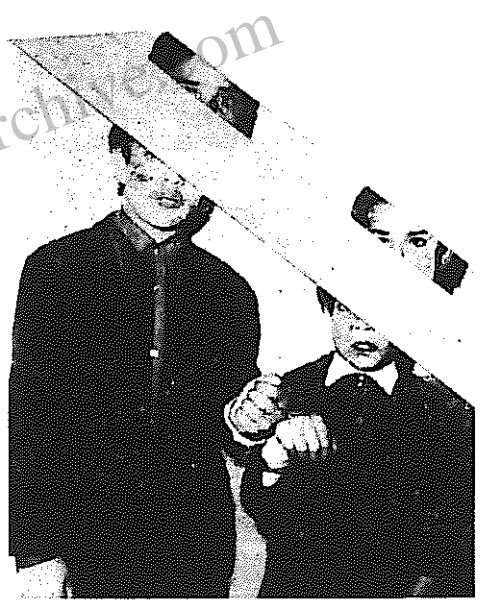
کودک همراه مادرش به اداره آمده است ، حوصله اش سررفته و می‌خواهد نظری خودش را سرگرم کند ، آنگاه با ماشین تحریر .



بزرگ هر روز از راه دربیده می‌آید ، نزدیک‌های بزرگ شهر باطنش را بین می‌کند و چشم به رنگ‌های می‌شود تا پای ترکه فراوانش بگذارد . اما در

کاسب هو شیار

فصله صدای پاهای رنگ‌ها هم بی‌تسبیح ، دفتر و کتاب را باز می‌کند و سبقت را جویبند . آفتاب که بیرون تریب کند ، سکه‌ها را در حساب می‌برد و راهی خانه می‌شود . اما روزهای بهمان خاطرات آسوده‌ای است ، چرا که وقتی درون و منشی در کار می‌آید ، دستش می‌شود و رنگ‌ها را روی ترازو کشد . سبب دیروز که مجبور و آماده از سینه تا تریوم خانه ، بزرگ شهر اطراف گرفته بود ، هو شیار از آن است که در برابر باد و باران غافلگیر شود . این را از مالکی که برای خودش فوسپا کرده است ، می‌توان فهمید .



مشکل اطفال یکی و دوتاییست ، بجای شدت مجازاتشان باید مشکلات را ریشه‌یابی کرد و راههای اصلاحی پیش‌پا نشان گذاشت .

خصوصی آزاد است در این زمینه سرمایه گذاری کند." و در جای دیگری می گوید :
"کودکستان ها برای طبقات پولدار و مرفه هستند که می خواهند آسوده خیال زندگی کنند و چون حوصله تربیت کودکان خود را ندارند آنها را به کودکستان می دهند."

(روزنامه آیندگان ۲۱ خرداد ۱۳۵۱)
"مسائل آموزشی ایران" فروردین ۱۳۵۰ در رساله و ضح کودکستان ها چنین می نویسد :

"۰۰۰ زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکستانی را با بیش از ۵۰ کودک اداره می کند، قبالا خنای را در بهجت آباد با هشت زن دیگر ره می گرداند ما ست . در سن پیری خانم ۰۰۰ آموزش پرورش کودکان را به عهده گرفته است . بجای اداره آموزش و پرورش، شهرداری به این زن پروانه ای کسب داده است . کودکستان او عبارت از یک باغچه کوچک ۲۰۰ متری است . صاحب کودکستان او زن جوان را برای اداره کودکستان اجیر کرده است ."

ژریم شاه که در برابر مسئله کودکان هیچ نوع مسئولیتی برای خود نمی شناسد ، از یک سو با نارضایتی نگاه داشتن مریمان و مسؤلان او ترتیبی ، آنها را از توجه به این مسئله حساس دلسرد می کند و از سوی دیگر دست یک عده کاسب و کلاش را در او مرمیوط به تعلیم و تربیت کودکان بازمی گذارد ، اجازه تاسیس کودکستان را به زنی بد نام که سابقا خانم رئیس بوده است ، می دهد . علاوه بر این ، عده ای سودجوی خارجی را که بویسی از تعلیم و تربیت نبرده اند ، از کشورهای سرمایه داری به عنوان معلم و مستشار فرهنگی به مدارس کشور میفرستند ، تا فرهنگ منحط سرمایه داری را به کودکان ما منتقل سازند و در بارچائن پهلوی در مقابل این کار ، حقوقی معادل ۸ برابر حقوق معلمین شریف ایرانی را به آنها می پردازد .

نمونه زیر که در روزنامه "کیهان" چاپ شده است ، حتی روی مکتب خانه های زمان شاه شهید را سفید کرده است ، و نه تنها اسفناک است بلکه توهمین به ساخت مقدس آموزش و پرورش است .

"در تاریخ ۱۰ بهمن ماه چهار نفر از شاگردان یکی از کلاسهای مدرسه مورد بحث توسط معلم خارجی خود به این نحو تنبیه شده اند که آنها را وادار کرده بکلاس مهاجرت و بیرون رفتن در حضور معلم و تمام شاگردان کلاس بگویند "بما علف بد هید بخو ریم چونکه ما خر هستیم"

بچه ها در حالیکه از شرم و ناراحتی شدیداً گریه می کردند بعد از کشمکش بالاخره مجبور شدند ما را

معلم خارجی خود را اطاعت کنند و درخواست علف نموده و به خرید خود اعتراف کنند و باین ترتیب شخصیت چهار کودک آنها در حضانة سنین . یعنی ۱۰ و ۱۱ ساله در حد و حشیانه و غیر قابل تصویری خورد شده است ."

(کیهان ۱۷ اسفند ۱۳۵۵)

ژریم در دشمنی خاص با مردم نیعی از آمد سرشار نفت را یکجا به جیب انحصارات سرمایه داری اسلحه سازی می ریزد و نیم بیشتر بودجه دولت را صرف ساختن پایگاهها و تأسیسات نظامی برای مقابله با دشمن خیالی می کند و بخاطر این خاصه خرجی و مصارف بیهوده ، دیگر پولی در خزانه ای دولت باقی نمی ماند تا بتوان از آن برای بهبود وضع کودکان و مواد رانشان به کار برد . آیاتا و قتیکه کشور از وجود شیرخوارگان همسایه ، کودکستانها ، مدارس ، مریمان آرموده و دلسوز خانی و در مجاورت کارگاهها و مزارع ، با وجود دخااست مگر کارگران ، اثری از این نوع موسسات دیده نمی شود ، مگر می توان از حل تضاد موجود بین کاراجتماعی و وظایف مادری صحبت کرد ؟ پاسخ این سوالها منفی و ادعای فرح پوچ است .

اگر وضع نابسامان زنان زحمتکش میهن ما و کودکانشان را با یک کشور سوسیالیستی مقایسه کنیم ، به خوبی به خرابی بیحد و ما هیت فاسد نظام حاکم بر کشور ما می برسیم . کشورهای سوسیالیستی از همان آغاز تشکیل به این مسئله مهم انسانی توجه خاص و همه جانبه داشته و بر مشکلات موجود در این زمینه به بهترین وجهی غلبه کرده اند .

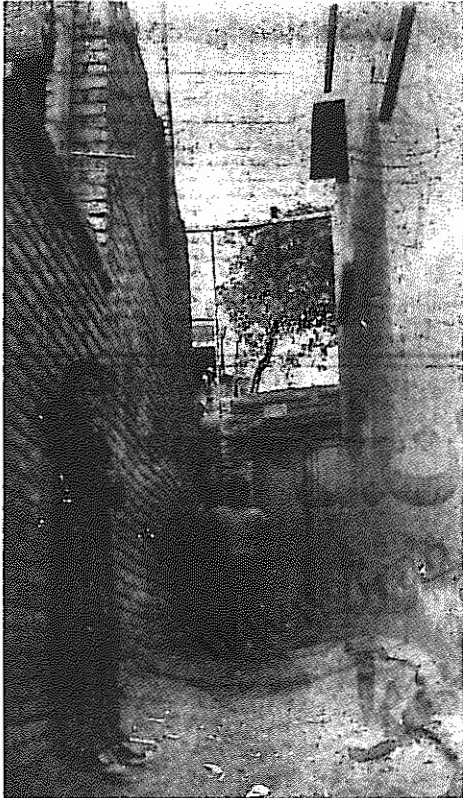
در نظام سوسیالیستی زنان زحمتکشی که چندین ساعت از وقتشان را به کار اجتماعی می گذرانند ، این را از اولیه ترین و بدیهی ترین حقوق قانونی خود می دانند که مراکز و موسساتی که دارای مریمان دلسوز و آگاه هستند ، وظیفه پرستاری و پرورش روحی و جسمی کودکان را به عهده داشته باشند و آنها بتوانند با خیالی آسوده به کار اجتماع بپردازند .

طبیعی است که رژیم ضد خلقی شاه قادر به حل این نوع تضادها نیست و تنها استقرار حکومت خلق است که امکان حل تضاد را در زمینه های مختلف بوجود می آورد .

از اینروست که پرچیدن این نظام جبار ضرورتی مبرم برای مردم میهن ما شده است .

ما زنان ایران را به شرکت فعال در مبارزه برای سرنگونی بساط دیکتاتوری پهلوی فرا می خوانیم .
نسرگس

قهرمانان خودرو



سرازمی است با شب‌تند، اگر توپ از دست بجهها در برود و در سرازمی کوچه بپندد، بجهها ناچار باید مغایل توپ با سرعتی بیش از آن شوند تا توپ را از حرکت بازدارند.

به هر حال ورزش ما هنوز استگونه بریزی میبشود؛ ورزش خودرو با قهرمانان خودرو و این کوچهاست در قلهک با خامهائی روی تپها و پایین کوچه

کوچه‌ای بارک و بی‌نست، چوبی در فاصله دیوار دوشانه، یک توپ پلاستیکی و چند بچه، این محوطه کافی است تا ورزش والبال شکل گیرد. و کسی چه میداند، شاید این بجها قهرمانان اینه والبال شوند.



محوطه‌ی که در عکس دیده می‌شود، نه زمین محصور است و نه کوچیسی بازیگ و غیر قابل تصور، بلکه حیثان تقریباً مربعی است در محدوده آینه‌نماور که محل عبور صدها و سهاستگ و سنگین نظیر است. بارجود این بازیگه می‌بشود جوان بزرگ و سزانه و شاه‌لیه بی‌انتا به وضع و موزون‌بازیان، سرگشته‌سزگرم بازی نوتزل هستند.

عکس از: ابراهیم نعیمی‌پود

اگر زمین چمن بود
و مربی دلسوز



مواجهه‌ی حیثانی که در تمام گوشه و کنار شهر به امکانت ورزشی دارند و نه دانشس ورزشیها کسرت است بیرون ورزشیها.

زمین را می‌گردد از این صحنه و خبر چه می‌شود می‌تواند ورزشکاران آینده از میان همینها کسرت است بیرون.

میرود و تکره افغانی استندو می‌شود چه سزانه‌ی ناچار توپ توپ، روزهای ناف و بازی که تکره‌ای همصالی

بافرستند ملساوری گردونک به هوا پندمی‌شود و در کورن بجهها که تکره‌ای تکره‌ای می‌تواند

نامه دکتر حاج سید جوادی به شاه

ترور و اختناق

"مضحک ترین جنبه‌های تبلیغاتی رژیم که حتی در دوران قاجار نیز سابقه نداشته است اینست که در منطق رژیم هیچ سری برای کلمه "نه" گفتن نباید بلند شود. در منطق رژیم همه سرهای عینی ملی و نه سیاسی مردم ایران باید دادیم همه اعمال و کردار رژیم را تایید کنند و دستهای آنها باید دادیم در حال شکرگزاری و ستایش و نیایش از رژیم ایران به هوا بلند باشد. نه گفتن در برابر رژیم و اعمال ضد قانون اساسی آن در منطق سازمان امنیت و دادرسی ارتش و بازجویان آشکار و پنهانی آنها که جز شکنجه و تحقیر و دشنام و کتک زدن و سوزاندن بدن‌ها و کشیدن ناخن‌ها و شکستن دست‌ها و پاها، هیچ قانونی رانعی شناسد مترادف یا خیانت است." (صفحه ۷۵)

در رد تبلیغات و سیخ رژیم برای تحمل "نظام شاهنشاهی" ب مردم، به مثابه‌ی یک امر ذاتی، لایتنیغیر طبیعی و مقدس، که گویا باخوی و سرشت ایرانی در هم آمیخته و بالای همه چیز قرار دارد، میگوید:

نظام شاهنشاهی باقانون اساسی در تناقض است

"گواينکه از چندی قبل در تعاریفی که از کیفیت نظام سیاسی ایران به عمل می‌آید به ضرورت وجود نظام شاهنشاهی در کنار قانون اساسی تکیه میشود، ولی این حقیقت تاریخی را نباید فراموش کرد که قانون

آقای دکتر حاج سید جوادی، بدنبال نامه‌ی ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ خود، نامه‌ی مفصل دیگری در ۲۳۰ صفحه‌ی ماشین شده به تاریخ ۴ دیماه ۱۳۵۵ تنظیم کرده و از طریق معینان به شاه فرستاده است. نسخه‌ی ای از این نامه بدست ما نیز رسیده است. در این نامه هم آقای دکتر حاج سید جوادی رژیم ترور و اختناق را مورد انتقاد شدید قرار میدهد و بویژه مسئولیت شخص شاه را در استقرار رژیم دیکتاتوری پلیسی متذکر میشود. ما در زیر، به علت محدودیت صفحات، فقط تکه‌هایی از این نامه را به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

شایان ذکر است که میان دید و برداشت ما و آقای دکتر حاج سید جوادی در مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و جهان تفاوت‌های جدی وجود دارد. به ویژه در مسئله‌ی کمونیسم و دمکراسی و ارتباط این دو، اختلاف‌ها اصولی و اساسی است.

در حالیکه ما معتقدیم سوسیالیسم، برای نخستین بار در تاریخ بشری، دمکراسی برای خلق زحمتکش را امکان پذیر ساخته و کمونیسم این دمکراسی را باز هم به مرحله‌ی عالی‌تری خواهد رساند، نظریات آقای دکتر حاج سید جوادی در این زمینه، متأسفانه بر پایه‌ی انتی کمونیسم سنتی قرار دارد. ولی قصد ما در اینجا توضیح نظر خودمان در این زمینه، که برهنگان روشن است، و بحث با آقای دکتر حاج سید جوادی نیست. انتشار تکه‌هایی از نامه‌ی آقای دکتر حاج سید جوادی از جانب ما برای نشان دادن این واقعیت است که حتی عناصر غیر کمونیست و هوادار سرمایه دار و دمکرات بورژوازی نیز به مخالفت با رژیم استبدادی شاه برخاسته‌اند، برای تأکید به این نکته است که افراد، سازمانها و نیروهای گوناگون، با مواضع مختلفی سیاسی و ایدئولوژیک، اگر صادقانه علیه رژیم استبداد شاه مبارزه کنند، میتوانند متحد شوند و میتوانند مورد تأیید ما قرار گیرند.

آقای دکتر حاج سید جوادی در تشریح ترور و اختناق از جمله مینویسد:

نمود " (صفحه ۸)

"به این ترتیب اگر خواهیم نظام شاهنشاهی را بصورتی که رژیم سیاسی ما از عنوان کردن آن و گذاشتن آن در کنار قانون اساسی اراده می کند به عنوان یک اصل ذاتی در نظام سیاسی کشور قبول کنیم، باید بگوییم که عمل پدران ما در قیام علیه استبداد و ظلم و بی لیاقتی خاندان قاجار و سلطنت آنها عملی برخلاف نظام شاهنشاهی بود، زیرا سلاطین قاجار نیز در مشروعیت و حقانیت سلطنت استبدادی خود تردیدی نداشتند." آنها مردم را طبق تلقی خود از قدرت رعایای خود می دانستند و سلطنت را در صورت استبدادی و خود کاه خود و دبعه الهی و امری خارج از اراده مردم و بیرون از اختیار و حقوق اجتماعی آنان میدانستند." (صفحه ۱۱)

"۰۰۰ تناقض از آنجاست که می شود که بین تلقی مقام سلطنت از قدرت و کاربرد آن و تلقی قانون اساسی از قدرت و کیفیت استفاده آن بتدریج تفاوت فاحشی بوجود آمده است." اگر جامعه ای از طریق آزادی بیان و حق مشارکت آزادانه سیاسی و اجتماعی در سرنوشت حال و آینده خود دخالت نداشته باشد و در تعیین معقولترین، سالمترین و متعادلترین اشکال استفاده از قدرت سیاسی در حیات اجتماعی خود اختیار نداشته باشد، بدون تردید حق مسلم و مطلق او از بین نخواهد رفت. اگر استفاده از این حق مسلم و مطلق در چهار چوب قانون و از راههای منطقی و سازنده بشود و داده نشود، دیر یا زود از طریق خشونت و زورهای انقلابی برای بدست آوردن این حق قیام خواهد کرد" (صفحه ۲۶)

"اگر بخواهیم مسئله را با زبانی صریحتر عنوان کنیم باید بگوییم که بین تلقی مقام سلطنت از قدرت و شیوه های شخصی قدرت که بوسیله ایشان در قوای سه گانه و فعالیت آنها اعمال می شود و برداشت قانون اساسی از قدرت و اختیارات مقام سلطنت اختلاف و فاصله عمیقی وجود دارد. یعنی اعلیحضرت در اعمال قدرت و رهبری خود را بطور کلی و مطلق فعال مایشاء می دانند، در حالیکه قانون اساسی، اصولاً شاه را از مسئولیت مبری کرده است، اعلیحضرت کشور را در حال حاضر با فرامین کتبی و شفاهی و بدون مراجعه به مجلسین و بدون صوابدید با وزرا، اداره میکند. در حالیکه قانون اساسی ما دولت را در زمینه اداره کشور در مقابل مجلسین مسئول می داند و همچنین دولت در قانون اساسی مابطور مطلق از متابعت از دستورهای کتبی و شفاهی منع شده است" (ص: ۲۳)

اساسی ما مولا و انقلاب مشروطه یعنی قیام ملت ایران در برابر استبداد مزمن و مخرب سلطنت قاجاریه بود و در نتیجه همین انقلاب و قیام سیاسی و اجتماعی ملت در قانون اساسی ما، سلطنت مطلقه و خودکامه قاجاریه به سلطنت مشروطه تبدیل شد "۰۰۰" اگر بخواهیم نظام شاهنشاهی را به عنوان یک مفهوم ذاتی و بدون قید مشروطیت یعنی حدود و قیودی که حوزه اقتدار و اقتدارات مقام سلطنت را مشخص می کند بپذیریم این سؤال مطرح می شود که در نظام شاهنشاهی آنطور که به صورت کنونی به عنوان یک مفهوم عام و مستقل از قانون اساسی مورد تاکید قرار می گیرد، بنا بر این باید هم شامل سلطنت استبداد و خودکامه شود و هم شامل سلطنت مشروطه، هم معتقد است که شاه مافوق همه قدرتهاست و بنا داشتن اختیارات تقنینی و اجرایی و قضایی در رأس همه قدرتها قرار دارد، و هم معتقد است که قوای مملکت ناشی از ملت است و وزرونی توانند احکام شفاهی و کتبی پادشاه را مستمسک قرارداد و سلب مسئولیت از خودشان بنمایند. اجتماع این دو نقیض در زمینه نظام سیاسی کشور غیر ممکن است."

مسئله دیگر اینکه اگر نظام شاهنشاهی بدون ذکر قید مشروطه یک مفهوم ذاتی در نظام سیاسی کشور ماست، در این صورت دوران پزار ویرانی و انحطاط استبداد سلطنت قاجار را در کجای این نظام باید قرار داد؟ آیا مفهوم نظام شاهنشاهی اگر پادشاه سلطانی مستبد و بی اعتنا به حقوق اساسی ملت باشد باید ملت از قیام بر علیه استبداد و تلاش برای آزادی خودداری کند؟ و یا اگر رژیمی کلیه حقوق و اصول ناشی از قانون اساسی را که ملت برای بدست آوردن آن دست به انقلاب مسلحانه زده است نادیده بگیرد می تواند به متن حقانیت و مشروعیت نظام شاهنشاهی به حاکمیت استبدادی خود لباس قانونی بپوشاند؟" (صفحات ۸ تا ۱۰)

"۰۰۰" دیگر تکیه بر نظام شاهنشاهی به عنوان موضوعی مستقل از قانون اساسی و در کنار آن نه اینکه از نظر حقوقی و سیاسی معنایی ندارد بلکه بطور صریح و آشکار محل بر این اصل است که قوای مملکت ناشی از ملت میباشد. زیرا ملت سلطنت استبدادی و پزار فساد و تباهی خاندان قاجار را که طبعاً جزئی از نظام تاریخی شاهنشاهی ایران محسوب می شود مضمحل کرد و سلطنت مشروطه را جایگزین سلطنت مستبده آنان نمود و برای تعیین حدود و حاکمیت قوای مملکت که می باید ضامن حفظ آزادیها و حقوق اساسی ملت ایران باشد قانون اساسی را تدوین و تصویب

"... وقتی در قانون مصرح است که پادشاه از مسئولیت مبری است و دولت در برابر مجلسین مسئول است و احکام کتبی و شفاهی پادشاه بسرای دولت لازماً اتباع نیست، آیا جزاینستکه پادشاه بسایند سلطنت کند و حکومت از آن ملت و نمایندگان منتخب واقعی ملت است؟" (صفحه ۳۵)

"... این مسئله احتیاجی به تذکر ندارد که علت اصلی و اساسی انقلاب مشروطیت ما و انگیزه قیام مسلحانه پدران ما در برابر استبداد حکومت قاجار همین بود که حکومت قانون جاننشین حکومت روشها شخصی و سلیقه ها و نظریات و تعالیات فردی شود. البته قانونی که از مصالح اجتماعی و اقتصادی اکثریت جامعه ایران باشد نه مولود منافع خصوصی فردی و یا طبقاتی گروه حاکم، قانونی که به مصداق ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در شرایط جامعه دمکراتیک و به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی وضع شده باشد..."

"... قانون واجب الاحترام و لازماً اتباع قانونی است که در شرایط جامعه دمکراتیک وضع شود و شرایط جامعه دمکراتیک یعنی واضح قانون نباید نماینده منتخب و واقعی اکثریت جامعه و نماینده خواستها و نیازهای آنها به عدالت اقتصادی و امنیت اجتماعی و سیاسی در مجلس و انجمن های شهری باشد." (صفحه ۴۷)

شهبشیر داموکلس مارکسیسم و حزب توده

مدتهاست که شاه و دستگاه تبلیغاتی اش، بالهام از گولبلزها و ملک کارتی ها، با ایجادیک کارزار وجودی کمونیستی و ضد توده ای، و انتصاب صفاتی نظیر اجنبی پرست و خائن بمنافع ملی به کمونیستها، صفاتی که شایسته و درخو خودشان است، آنها را اعلام کرده شکنجه می دهند، بزندانی اندازند و اعدام میکنند بدنبال این زمینه "هموار شده"، همانطوریکه شاه بارها به مخبرین خارجی گفته است، تمام مخالفین خود را مارکسیست و کمونیست می نامد و لذا همه را شکنجه میدهد و نابودی می سازد.

حاج سید جوادی این توطئه را فاش میکند. ولی به این اکتفا نکرده، قدم فراتر می گذارد و استدلال میکند که مارکسیسم یک واقعیت جهانی شمول است که چه بخوایم

و چه نخواهیم، باید این واقعیت ملموس را قبول کنیم. پس نامه مراجعه کنیم.

"اما اینکه مارکسیسم و حزب توده به صورت شمشیر داموکلس بر سرملت ایران آویخته شده است و هرگونه مخالفت، اعتراض و انتقادی از طرف دستگاه ها و مقامات ذینفع با رکیسیتها نسبت داده میشود، کذشته از اینکه برای مارکسیسم و مارکسیستها هاله ای زقد و سیت و شهادت و جهاد در راه مظلوم و فساد و استبداد بدست عملاً استبداد و مبلغین و تشو ریسین های نظام سیاسی ایران ساخته میشود، واقعیت اینست که زهنگامی که ما نیفتست کمونیسم بدست ما رکنس و انگلس نوشته و منتشر شد ۱۳۰ سال میگذرد، یعنی از سال ۱۸۴۴ پس اینطرف مارکسیسم بحنوان یک عقیده اجتماعی دم زنده سیاسی روزانها روپایاها خصوصاً و سایرکشورها عموماً مطرح شد و از آن هنگام تا کنون و مخصوصاً از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه این عقیده و روشهای اجتماعی و اقتصادی آن زندگی میلیونیها انسان بلکه متجا و زانیک میلیاردر نغزای مردم مکرزمین راد بربر گرفته است. گذشته از آن امروز احزاب کمونیست و مارکسیست درکشورها ازجهان نظیرفرانسه و انگلیس و بلژیک و فنلاند و ایتالیا و پرتغال و سوئد و نروژ و دانمارک و هلند و هند و ستان و دیگران بصورت نهادها و بنیادهای قانونی رژیم سیاسی این کشورها درآمده است..."

"مقصود از ذکر این مختصر اینست که ما اکنون در مقابل یک پدیده جهانی بنام مارکسیسم قرار داریم که بحضرت شیوه ای از راه حل های اجتماعی و اقتصادی درگرو ازکشورها مستقر شده و درگروه دیگری ازکشورها به صورت جزئی از بنیادهای سیاسی رژیم شناخته شده است. باین ترتیب کشورها نیز نظیر همه این کشورهای جهان مخصوصاً کشورهای که مارکسیسم به حکومت نرسیده و یا اصولی معنوم میباشند در مقابل یک واقعیت ملموس و زنده قرار داریم که طبعاً بجای قرار از برابری واقعیت باید در برابر این قرار گیریم... و اگر خود در برابران قرار نگیریم بیچاره ها ما را در برابران قرار خواهد داد." (صفحات ۵۲ و ۵۳)

"نظام استبدادی درحقیقت مردم راد مقابل د و قطب قرار میدهد. باین ترتیبکه هر فردی از افراد جامعه اگر رژیم استبداد موافق نباشد مارکسیست است. طبق منطق رژیم هیچ مخالفی نمیتواند مازد نباشد و هر مارکسیستی طبق قانون مجرم و قابل تعقیب و عمارفردی یاغی بشمار میرود. پس هر مخالفتی با روشهای اجتماعی و اقتصادی رژیم بالعال مجرم و خطا کار و محکوم میباشد." (ص ۵۶)

"... چه کسی در ایران میتواند ادعا کند که حضرت

علامه مجاهد آقای طالقانی کیمیک عمرد راه اسلام واقعی قدم و قلم زده است ما رکسیست است؟ آیا آقای هویدا از علامه مجاهد حضرت آیت الله خمینی وطن دوست تر و نسبت با استقلال و وطن مسا با حیثیت تریاست؟ وجه کسی میتواند ادعا کند که دختر ۲۰ ساله آقای طالقانی که اکنون گویا به حبس ابد محکوم شده است و دهمها و صدها نفر از جوانها اعم از روحانی و غیر روحانی که اکنون بحبسهای ساخته و پرداخته سازمان امنیت و داد رسی ارتش و بازجوییهای آمیخته با شکنجه در زندانهای ایران بسر میبرند ما رکسیست هستند؟" (صفحات ۵۰ و ۵۱)

آقای حاج سید جوادی پس از افشا و طرد پایه های ایدئولوژیکی رژیم در مسایلی نظیر "نظام شاهنشاهی" و "آنتی کمونیسم" بیما رگونه، به این عوام فسرایی ارزنا قیمت شاه و رژیم میپردازد که گویا رژیم ایران مستقل ملی بوده و تابع هیچ "ایسم" و ایدئولوژی وارداتی نیست و انصافا بخوبی حق مطلب را ادا می کند:

بدزید و بخرید، بخرید و بدزید، اینست "ایسمی" که معرف رژیم ایران است

"رژیم ما میگوید که تابع هیچ ایسمی نیست، هیچ فکر صادراتی را قبول ندارد. بسیار خوب ولی باید بگوید چه چیز را قبول دارد. مثلاً در همین مسئله اجاره خانه و وضع مسکن و قیمت زمین در ولت ایران به چه ایسمی معتقد است؟ اگر روش کوپاد را لغای اجاره خانه غلط است و یا روش غریبهها در خارج کردن زمین به عنوان یک شئی تجارتي و کالای خصوصی نادرست است، پس چه روشی درست است؟ روشی که زمین را از متری پنج ریال در مدتی کمتر از ده سال به ۵۰ هزار ریال و صد هزار ریال یا لایبزرگوار و هزار تومان حقوق ما هیانه یکا موزگار، ۱۵۰۰ تومان آنرا کرایه خانه بیلعد و یک متر زمین و سنگ آهن و گچ و آهک به متری سی هزار روچهل هزار روینچاه هزار ریال بالاتر بفروش برسد و همه دارندگان مشاغل عالی دتبی و غیرد ولتی با استفاده از همه نفوذهای فوق العاده خود تبدیل به ساز و بفروش بشوند، یعنی پرنامه های عمرانی یک جامعه این شود که بدزید و

بخرید و بخرید و بدزید و بدزید و بفروشید و بفروشید و بدزید و بدزید، یعنی ترتیب یک مسابقه بزرگ از ادب برای غارت، یعنی زندگی بهتر در زیدین بیشتر است. آیا ایسمی که رژیم برای جامعه ما ست اینست؟ ولی باید انصاف داد که این ایسم شبا هتی با هیچیک از ایسم های جهان ندارد. (ص ۱۰۱) "یکی از خصوصیات بارز ایسم ملی رژیم ما اینست که بخش خصوصی و شاخه های پر منفعت فعالیت های آن در همه سطوح زیر سیطره مقامات عالی دولتی قرار دارد. ۰۰۰۰ باین ترتیب بخش دولتی و بخش خصوصی در رشته های اساسی فعالیتهای اقتصادی مالی و در طرح های پرهزینه و گران دست در دست هم در راه تارت هرچه بیشتر و سریعتر خزانة ملت و منابع کشور پیش میروند و در زیر پای آنها چرخهای قانون صیقل خورده و سریع و بدون مانع حرکت می کند. و بهمین دلیل نیروهای سرکوب کننده مجهز به آخرین وسایل آماده اند تا کوچکترین اعتراضی را از ریشه سر به نیست کنند و هرگونه اختلالی را در اجرای این برنامه انقلابی مسلی { } در منطقه خفه کنند. در زیر زمین های شکنجه با ما مورین مجرب و دلسوز آماده اند تا هرگونه فکرو اندیشه مخالفی را برای همیشه نابود کنند، آنچنان که اصولا فکر کردن بخاطر کسی خطور نکند. سانسور آماده است تا هیچ خبری نغش خفته و خواب آلود اکثریت خاموش شده را تحریک نکند" (صفحه ۱۰۳) "البته فراموش نشود که غالب این بانگها به کسانی تعلق دارد که هم گروههای صنعتی دارند و هم در کرسیهای سنا و مجلس شورای بعنوان نماینده ملت نشسته اند. یعنی هم در رشته صنعت و هم در امور مالی و هم در کار قانونگزاری، فتو دالیه اقتصادی و سیاسی و بازرگانی جدید و ران انقلاب سفید را تشکیل می دهند و ثروت و دارایی منقول این افراد در خارج و داخل کشور سر به دهها میلیارد ریال می زند. این آقایان هستند که باین وضع اجتماعی و اقتصادی خود می خواهند برای اکثریت محروم ملت ایران، برای کارگران و کشا و رزان و کارمندان کم درآمد و پیشه وران ما قوانین مترقی وضع کنند و بین مستاجر و موجر رابطه قانونی عادلانه ایجاد نمایند و از منافع اکثریت در برابر امتیازات کلان اقلیت و گروههای حاکم ایران دفاع نمایند" (صفحه ۱۲۲)

ادعای نام آقای حاج سید جوادی علیه رژیم حاکم بر ایران، به آنچه که گفته شد محدود نمی شود. تضاد فاحش طبقاتی، ماهیت واقعی "انقلاب شاه و ملت"

و فاجعه ای که بدست این رژیم در انتظار ملت ایران است، بخش دیگری از نامه او را تشکیل می دهد.

این چه انقلابیست که...

" ۰۰۰ هرگز چیزی بنام انقلاب در کنار فساد وجود ندارد و هرگز یک گروه حاکم و یک نظام سیاسی مسلط نمی تواند هم فاسد باشد و هم با فساد مبارزه کند. هم خود منشاء و مولد ضایعات اجتماعی و اقتصادی باشد و هم مأمور رسیدگی به ضایعات شود. هم باعث و بانی فساد و مروج و مبلغ آن باشد و هم مجری انقلاب و مقنن انقلاب و دا و راعمال انقلابی باشد. و یک نظام سیاسی نمی تواند هم قانون اساسی را قبول داشته باشد و هم آزادی بیان و حق اندیشه و تفکر انتقادی را از مردم سلب کند، هم صاحب بزرگترین اندوخته های مالی و بانکی باشد و هم با بیعدالتی اقتصادی و اجتماعی مبارزه کند. ۰۰۰"

این چه انقلابی است که درآمد و اندوخته و اموال منقول و غیرمنقول بایان انقلاب در مدتی کوتاه از صفر به صد و از صد به هزار و از هزار به میلیون و از میلیون به میلیارد و از یک میلیارد به میلیارد ها می رساند؟! این چه انقلابی است که کثرت و زوری را نابود می کند و یک کشور را بصورت یک واردکننده محض همه محصولات اعم از کشاورزی و صنعتی درمی آورد و چاپ و انتشار کتاب را به حداقل خود می رساند و بحث و گفت و شنودهای اجتماعی را تعطیل میکند و زندان ها را البریز از محکومین سیاسی مینماید و کثرتین مخالفت را با شدیدترین عقوبت سرکوب میکند؟ و میلیاردها دلار بول نفت را چنان آتش می زند که اکنون برای قرض کردن با شرایط سنگین دست طلب بسوی منابع سرمایه داری بین المللی دراز می کند و این چه انقلابی است که بجای رواج دادن اخلاق حسنه انسانی اعمال زنا و خودداری از تجمل و اسراف و گریز از تشریفات بخش مهمی از سرگرمی اش را تجمل و تشریفات و سوارو ضیافتها افسانه ای تشکیل می دهد" (صفحه ۱۹۳)

" واقعیتی که در کوچه و خیابان و چهار دیوار زندگی اکثریت جامعه ما می گذرد، آنچه که پشت دیوارهای قصور و انبیه صاحبان قدرت و دقت است پرترجمل مقامات عالی کشور در ضیافت ها و مجالس عیش و نوش اغنیا سپری میشود و با آنچه که در جلسات رسمی و کمیسوونها و سمینارها برگزار می گردد تفاوتی فاحش دارد. بین آنچه که در نطقها گفته می شود و در گزارشها و سخنرانیها منعکس میگرد

با آنچه که در درون شرایط اجتماعی و اقتصادی اکثریت مردم جریان دارد، خلایق عظیم و وحشتناک چشم می خورد، خلایق که شیخ آن بصورت یک فاجعه هر روز غلیظ تر و بزرگتر می گردد. ۰۰۰ من با تمام هوش و حواس خود صدای ترک خوردن و شکاف برداشتن سقف هایی را که بر سر قدرت سیاسی کشور گسترده شده است می شنوم و هنگامی که دستگا همهای تبلیغاتی رژیم و مشاطه چی های گوناگون آن همچنان برچهره پرچروک و بیمار و نزار نظام سیاسی کشور سرخاب و سفیدهای غلیظ از دروهای رنگارنگ می مالند و چارچوبهای رژیم در کوچه پس کوچه های تاریک و بیفرق زندگی پر از فقر و مسکنت جامعه دائماً مردم را بخواب راحت و خاموشی و سکوت دعوت میکنند؛ بسادگفته مردم انقلاب اکتبر یعنی لنین می افتم که میگوید نظامی که بظلم و زوال می افتد جامعه ای که از شدت فساد و استبداد بچه میرسد به چنان حالتی می افتد که دولت دیگر قدرت حکومت کردن ندارد و جامعه و مردم غیر قابل حکومت میشوند. و اکنون هم رژیم اندیشه و دغدغه ای جز حفظ خود و ادامه موجودیت خود به هر قیمت ندارد و مردم نیز با استفاده از همه وسایل راهبانی که برای فرار از مسئولیت فراهم شده است هدفی جز نجات خود از چنگ مشکلات زندگی و گرانی روزافزون ما محتاج روزانه از هر راه ممکن و از هر وسیله مشروع و نامشروع ندارند." صفحه ۲۰۴

آقای حاج سید جواد در نامه مشروح خود فرآوان از اعمال ساوک " از اختناق فکری و سیاسی و فرهنگی که هم اکنون چون کابوس بر فضای زندگی مردم ایران پنجه انداخته است" صحبت میکند، نمونه ها میدهد، رسوا میکند، شلاق میکشد که متأسفانه ذکر همه آنها در اینجا امکان ندارد. آنچه این نامه او را بطور اخص برجسته میکند پی گیری او در منطق و صراحت و شجاعت او در بیان آنهاست. بهمین علت به بیان فساد تن جامعه اکتفا نکرده و نشان میدهد که ماهی از سرش می گندد. آقای حاج سید جواد خود را رسیده گی به حساب و فعالیت های مالی و اقتصادی در بار پهلوی و خاندان پهلوی است.

امر الفساد کجاست؟

" ۰۰۰ فرمان میبایست برای اینکه از حد اکثر اعتماد مردم برخوردار شود و حامل حد اکثر ممکن اراده برای رسیدگی به ضایعات باشد، در درجه اول و



خروارها محصول آن بصورت تریاک ناب و با اصطلاح سناتوری و ما فوق سناتوری به بازار می‌آید و با قیمت‌های بسیار گران تراز قیمت رسمی دولتی بمصرف کنندگان فروخته میشوند چه سیغه ایست؟ چگونه کاشتن و فروختن تریاک جرم نیست اما کشیدن آن جرم است؟ ... آرش

بطور جدی و صریح رسیدگی به فعالیت‌های مالی و اقتصادی و انتقافی سازمان‌های وابسته به دربار و افراد خانواده سلطنتی نظیر بنیاد پهلوی و بانک عمران و سایر مؤسسات وابسته مستقیم و غیر مستقیم باین مؤسسات را مورد توجه قرار بدهد. زیرا عوارض اجتماعی و سیاسی ناشی از فعالیت‌های مالی و انتقافی این سازمانها گذشته از آثار منفی بیکران بر روی اقتصاد کشور خود یکی از عوامل اشاعه فساد و گسترش ضایعات اقتصادی و تبخیزهای اداری و غارت ثروتهای ملی و اموال عمومی از سوی سایر افراد و گروههای مالی و بازرگانی در بخش عمومی و خصوصی میباشد. امتیازاتی که اکنون در شهرک غرب تهران و اراضی فروردین و در سازمان خانه سازیکباتان و سایر سازمانهای متعددی که بطور مستقیم و غیر مستقیم به بنیاد پهلوی و بانک عمران و مؤسسات وابسته با افراد خاندان سلطنت تعلق دارد نصیب دست اندرکاران آنها میشود، چنان سرسام آور است که جز از طریق یک برنامه ضربتی و مؤثر که کمیسیون رسیدگی به ضایعات فاقد آنست نمیتوان از آثار مخرب آن بر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور جلوگیری کرد... وقتی روزنامه‌ها عکس مردمی را که با تنهام استعمال تریاک... دستگیر میشوند با تفصیل وابسته بدستور مقامات سانسور چاپ میکنند، پس ده... ها هکتار اراضی که از سوی شاهپور محمود رضا در جنوب کرمان و سیرجان به زیر کشت خشخاش رفته است - صرف نظر از آنکه اراضی آن چگونه بدست آمده و چگونه برای کشت تجهیز شده است - و هرسال

کارشناسان «تمدن بزرگ»

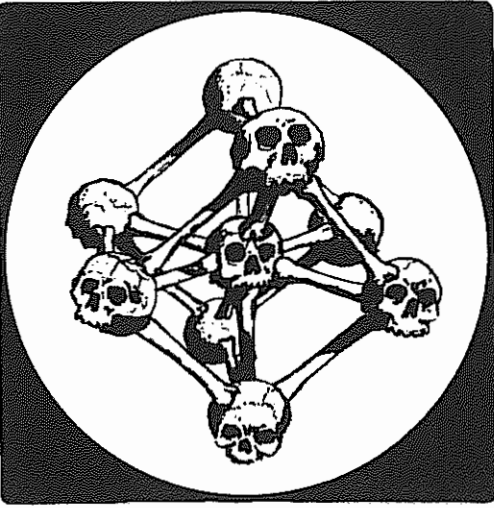
یک روز در «گیت» دوتن از شکنجه‌گران ساواک باهم درد دل میکردند. یکی از آنها از دیگری پرسید: تو مهندسی‌ات را در چه رشته گرفته‌ای؟ همکارش گفت در رشته برق، پرسید فشار قوی یا فشار ضعیف - گفت این بستگی به مقاومت طرف داره که برای شوک دادنش از فشار قوی یا ضعیف استفاده بکنم - بعد از او پرسید تو دکتری خود را در چه رشته گرفته‌ای؟ رفیقش در حالیکه ته سرفه‌ای می‌کرد گفت تخصص من در «بیپوشی» است.

تشکیل جبهه، ضد دیکتاتوری شرط لازم برای
سرنوشتی رژیم شاه است!

بهره‌های برخی مسائل

نیروی گاه‌های

هسته‌ای



آلودد و لتهای سرمایه داری د ساختن نیروگاههای هسته ای نه بخاطر آیند هی سعادت تمدن بشریت است، بلکه بخاطر سودهای کلانی است، که از این طریق نصیب انحصارهای امپریالیستی می شود .
پرسی و شناخت دقیقتر این موضوع، به احتمال زیاد کمک موثری به تشخیص و انتخاب راه صحیح و اصولی مبارزه خواهد کرد .

از دید مصرف انرژی و منابع تولید انرژی در جهان

مصرف انرژی در جهان، رشد سرسام آوری دارد. مقدار انرژی که بشر تا ۵۰ سال پیش در طول تاریخ خود مصرف کرده بود، معادل انرژی مصرفی ۵۰ سال اخیر است. بر اساس محاسبات انجام گرفته، در سال ۲۰۰۰ بشر دوبرابر امروز انرژی مصرف خواهد کرد .
امروزه برای تهیهی انرژی در مقیاس وسیع از نفت، گاز، زغال سنگ، آب رودخانه ها و از انرژی هسته‌ای اتم استفاده می شود. آزمایشهای زیادی بمنظور استفاده از انرژی خورشید، موج دریاها، چذرم و مدافیانوسها و غیره نیز انجام میگيرند ولی هیچکدام آنها تاکنون بمشاهی شیوهی تولید انرژی مورد استفاده عقلی قرار نگرفته‌اند .
باتوجه به اینکه منابع نفت و گاز و زغال سنگ در آیند هی ای نه چندان دور به اتمام می رسد، لذا موضوع انرژی هسته ای اهمیتي شایان توجه کسب می کند .

”هرچا و در هر قدمی، مسایلی وجود دارد که بشر می توانست حل کند و بیه آسانی بر آنها چیره شود، تنها اگر سرمایه داری مزاحم نمی شد“
لینن

این روزها همه جا صحبت از تکنولوژی هسته‌ای و لغت گروههای ”ضد هسته‌ای“ است. بطور کلی انرژی هسته ای یکی از مسایل روز جهان و بویژه کشورهای اروپایی شده است. در اکثر ممالک اروپای غربی گروههای مختلفی بوجود آمده‌اند که ضمن تشریح خطرات ناشی از تکنولوژی هسته ای، توده‌ی مردم را به مخالفت با آن برمی انگیزند. حتی گروههای سیاسی دست راستی نیز در این مورد دست بفعالیت زده‌اند. اینان نیز می خواهند از آب گل آلود ما می بگیرند و از این طریق برای خود محبوبیتی کسب کنند .

متاسفانه اغلب اطلاعات در این مورد ناکافی و نادرست و راههای مبارزه نارسا و غیر منطقی است. روزنامه های بورژوازی، طبق عادت همیشگی خود، گاهی علیه ساختن نیروگاههای هسته ای جنجال بپای می کنند و گاهی خفقان می گیرند و تنها کاری که نمی کنند رساندن اطلاعات صحیح و دقیق به مردم است. اکثریت مردم از خطرات ناشی از نیروگاهها و وحشت دارند بویژه اینکه حاطره دهشتناک هیروشیما و ناکاراکی و عواقب ناشی از آنرا فراموش نکرده‌اند. مردم جهان در پی تبلیغات محافظ امپریالیستی مبنی بر ”استفاده صلح آمیز از اتم“ نقشه‌های تسلیحاتی می بینند و بخوبی میداند که فعالیت های تسب

خطرات ناشی از نیروگاه‌های هسته‌ای

برای تولید برق از نیروی اتم باید نیروگاه هسته‌ای ساخته شود. سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای معمولاً از اورانیوم غنی شده تأمین می‌گردد.

ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۵ که برای نیروگاه‌های هسته‌ای ضروری است، فقط ۰/۰۷ درصد اورانیوم طبیعی را تشکیل می‌دهد. مقصود از اورانیوم غنی شده افزایش ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۵ از ۰/۰۷ درصد به ۳ درصد اورانیوم طبیعی است. پس از دستیابی به این نوع اورانیوم باید آنرا بصورت میله‌های سوخت درآورد و در نیروگاه‌های هسته‌ای قرار داد. این میله‌ها "سوخت هسته‌ای" نامیده می‌شوند. سوخت مصرف شده نیروگاه‌های هسته‌ای شامل یک درصد اورانیوم مصرف نشده و نیز مقدار متناهی "پلوتونیوم" است. از طریق تصفیه و جداسازی می‌توان دوباره از این اورانیوم و پلوتونیوم استفاده کرد.

نیروگاه‌های هسته‌ای که فعلاً مشغول بکارند مقدار اشعه و ذرات رادیواکتیو در هوا می‌شوند. میزان این اشعه‌ها و ذرات برای انواع مختلف نیروگاه‌ها متفاوت است. در مواردی که نیروگاه‌های هسته‌ای در نزدیکی شهرها و نقاط مسکونی قرار داشته باشند، این ذرات از طریق هوا و مواد خوراکی وارد بدن می‌شود به انسان آسیب می‌رسانند.

کوتاهی و افعال در کنترل نیروگاه و همچنین در حمل و نقل مواد سوختی آن، و نیز امکان وقوع زلزله و سایر سوانح طبیعی، می‌تواند منشاء خطرات بزرگ و گاهی جبران‌ناپذیر بشود.

در استخراج و تغلیظ سنگ معدن اورانیوم، در غنی‌ساختن اورانیوم و در جداسازی زایده‌های سوخت مقدار زیادی مواد رادیواکتیو باقی می‌ماند که سبب آلودگی محیط می‌گردد. نگهداری این مواد زاید و آلودگی از مسایل پیچیده و بخرنجی است که هنوز هم حل نشده است و گاهی هم در این مورد بی‌احتیاطی زیادی رخ می‌دهد.

پلوتونیوم عنصری است که بصورت طبیعی وجود ندارد و در نیروگاه‌های هسته‌ای ایجاد می‌شود. پلوتونیوم ماده‌ای است که برای ساختن یکی از انواع بمبهای اتمیست.

انرژی هسته‌ای در دو نظام صنعتی-عالمی

با توجه به خطرات مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که حتی الامکان باید از منابع موجود انرژی بصورت صحیح تری استفاده شود و در راه کشف منابع جدید و یا گسترش

تحقیقات برای تولید انرژی از راه‌های کم‌خطرتر که نمونه‌هایی از آنها در بالا ذکر شد، قدم‌های موثرتری برداشته شود. بعلاوه در صورت استفاده از نیروگاه‌های هسته‌ای لازم است که خطرات نامبرده به حداقل خود رسانده شود.

در کشورهای که سرمایه حکومت می‌کند و معیار ارزش هر چیزی سود برای انحصارات است، نمی‌توان انتظار داشت که همه پیشگیری‌های لازم برای تقلیل خطرات ناشی از نیروگاه‌های هسته‌ای جدا مورد توجه قرار گیرند. برای سرمایه‌داران، ساختن نیروگاه هسته‌ای وسیله‌ای برای تأمین سود بیشتر است و آنان را کاری با امنیت مردم و حفاظت محیط زیست نیست. علاوه بر این ملاحظات اقتصادی ناشی از رقابت بین سرمایه‌داران نیز امکان این دقت و احتیاط را در ساختن و بکار گرفتن نیروگاه‌ها به حداقل خود می‌رساند. این موضوع چنان عیان و چشمگیر است که در کشور آلمان فدرال پروسفوری می‌گوید:

"دقت بکاررفته در ساختن نیروگاه‌ها حداقل کمتر از آن است که می‌توانست باشد. اگر همین دقتی موجود باشد، نتایج رابطه با ملاحظات اقتصادی قرارداد."

در همین آلمان فدرال که یکی از عمده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است، میزان کنترل دولت در ساختن و بهره‌برداری از نیروگاه‌های هسته‌ای ناچیز است. وزارت کشور جمهوری فدرال آلمان فقط یک کارخانه برای رسیدگی به امور مربوط به نیروگاه‌های هسته‌ای در نظر گرفته است و از این عده‌ای واقعاً ناچیز تنها ۳۲ نفر مشغول بکارند.

اما در کشورهای سوسیالیستی که سوداگری و سوداندوزی سرمایه‌داری به تاریخ سپرده شده است کنترل دقیق‌تر نیروگاه‌ها و تقلیل خطرات آنها به حداقل ممکن به مرحله اجراء می‌آید و در این مورد قدم‌های موثری برداشته می‌شود. نکات زیرین صحت این ادعاهارا بخوبی نشان می‌دهد:

— در کشورهای سوسیالیستی هیچ شتابی برای ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای وجود ندارد. در این کشورها سعی می‌شود حتی الامکان از منابع دیگری نظیر نفت، گاز، زغال سنگ، آب رودخانه‌ها و غیره استفاده شود و در عین حال تحقیقات بیشتری در راه کشف منابع جدید انرژی به عمل می‌آید.

— در این کشورها راکتورهای اتمی (قسمت اساسی نیروگاه و محلی که در آن هسته شکافته می‌شود) با توان کمتر ساخته می‌شود، زیرا که کنترل این نوع راکتورهای هم‌آسانتر و هم دقیق‌تر انجام می‌گیرد. با آنکه اتحاد شوروی

از نظر تجربه ۱۰ سال برآلمان فدرال تقدم دارد، مع هذا بزرگترین نیرو و گاه هادراتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دارای توان ۴۴۰ مگاوات (میلیون وات) ولی در آلمان فدرال بیش از ۱۰۰۰ مگاوات است.

در کشورهای سرمایه داری در نتیجه رقابت در بازار، انواع متعدد نیروگاهها ساخته می شوند. این امر سبب عدم تمرکز دقت و مطالعه کافی در ساختن و شیوه های بهره برداری صحیح نیروگاهها می شود. در آلمان فدرال ۶ نوع ولی در اتحاد شوروی فقط ۳ نوع راکتور تحت مطالعه قرار دارند.

نیروگاه "راینزبرگ" واقع در جمهوری دمکراتیک آلمان، ۹۰٪ سال گذشته را با حداکثر گنجایش خود کار می کرد، بدون اینکه نقصی در آن بوجود آید (۱۰٪ بقیه سال، صرف تعویض سوخت هسته ای شده است)، ولی در آلمان فدرال، بخاطر وجود اشکالات متعدد فنی، فقط دو سوم سال امکان استفاده از نیروگاهها هسته ای وجود داشت.

صرف هزینه های قابل توجه در کشورهای سوسیالیستی جهت پیشگیری از اتفاقات ناگوار مختلف و یافتن طرق بهتر جلوگیری از آلودگی محیط زیست، خطرات نیروگاهها، ته رابه حداقل ممکن رسانده است، ولی در کشورهای سرمایه داری نه دقت کافی در بهره برداری از این نیروگاهها وجود دارد و نه هزینه های متناسبی بدین منظور در نظر گرفته می شود و آنچه هم که خرج می شود تنها در نتیجهی فساد افکار عمومی است.

از این مطالب نتیجه گرفته می شود که مسئله ی نیروگاههای هسته ای نمی باید مستقل از شکل حکومتی کشورها در نظر گرفته شود. در تمام کشورهای سرمایه سه داری، این موضوع مهم از طرف اکثر گروه های مخالف نیروگاههای اتمی فراموش می شود و ایسن مسئله بدون توجه به سیستم حکومتی مورد بحث قرار می گیرد. حال آنکه، بدون توجه به آن نمی توان راه حلی برای این مسئله پیدا کرد و چه بسا ممکن است این مخالفتها به نتیجه گیری های نادرستی هم منجر شوند. لایه های نازک حمله "ضد هسته ای"ها باید متوجه سیستم اجتماعی حاکم بر جامعه آنها شود که انگل وار جلوی رشد سالم سالم نیروهای مولده را سد میکند و نه بسوی علم و تکنیک و طرق جدید تولید انرژی. علم امکان اتوسیسی برای تقلیل خطرات موجود فراهم آورد. این سیستم مبتنی بر سود است که از دقت بیشتر در امنیت و رفع خطر

نیروگاهها با می و رزق آری این نظام سرمایه داری مبتنی بر استثمار انسان از انسان است که بخاطر کسب سود بیشتر نه فقط نیروگاه هسته ای، بلکه همچنین کارخانه ی جداسازی زایده های سوخت اتمی را که وسیله ای برای تهیه ی پلوتونیوم و بعباتی است، بدون اینکه در باره ی عواقب وخیم آن بیندیشد، در اختیار رژیمهای فاشیستی نظیر رژیم برزیل قرار می دهد.

نقد فنی به این مشکل در ایران

نظریه منابع طبیعی انرژی در ایران نشان می دهد که کشور ما، فعلا نیازی به ایجاد نیروگاههای هسته ای ندارد. در حالی که از منابع نفت و گاز و زغال سنگ بطرز صحیح و کاملی استفاده نمی شود، امکان سد بندی بر آب رودخانه ها هنوز هم وجود دارد و ایران از نظر علمی و فنی فاقد شرایط لازم برای پیشگیری از خطرات نیروگاههای هسته ایست، هرگونه شتاب دستگاه حاکمه شاه در مورد خرید نیروگاههای هسته ای غیر منطقی و غیر عاقلانه بنظر میرسد. از آنجا که ایران سرزمینی

زلزله خیز است و از نظر فنی و علمی و همچنین سازماندهی قادر به کنترل دقیق نیروگاهها نیست و بروز اشتباه و تقلب در کارهای کشوری امری عادی است (مثال: فروریختن سقف فرودگاه مهرآباد در نتیجه دزدی و سهل انگاری) میتوان یقین داشت که کنترل نیروگاههای هسته ای و رسیدگی بانها نمی تواند باندازه کافی دقیق باشد و با مسئولیت انجام پذیرد و در نتیجه هر آن انتظار پیدایش فاجعه ای را داشت که سبب آلودگی محیط در ابعاد وسیع گردد و صدمات جبران ناپذیری ببار آورد. گفتار شاه مبنی بر قبول مواد زائد رادیو اکتیو و یا "غاله اتمی" کشورهای اروپای غربی نشان دهنده بر خورد بدون مسئولیت رژیم ایران باین مسئله حیاتی است. اینبار شاه در نظر دارد ایران را انبار زباله ای اتمی اروپای غربی کند و بدینسان بزرگی تازه بر دقت جنایت و خیانتهای خود علیه خلقهای ایران بیافزاید.

از آنجاییکه رژیم منکی به چاق ساواک و مغز "سیا" محمد رضا شاه هیچ خبر صحیحی را در اختیار مردم نمیگذارد و به هر طریق سعی در پدیده پوشی آن دارد، افشا این سیاست غلط و واطرافیانش ضرورت پیدای می کند. باید از هر امکانی بر علیه این اقدام و سیاست جنایت آمیز و مضر شاه استفاده کرد و خطرات آنرا به اطلاع مردم رساند.

برای رهائی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه متحدا مبارزه کنیم

گزارشی که ره گم کرد!

(نامه يك جاسوس)

۲۵ آذر ۷۴

بیت ششم - پرویزی

بسم الله الرحمن الرحیم
 مقدمه: در این گزارش به شرح جزئیات فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این گزارش به شرح جزئیات فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱- بخش بازرگانی و اقتصادی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲- بخش فرهنگی و اجتماعی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۳- بخش سیاسی و امنیتی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های سیاسی و امنیتی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های سیاسی و امنیتی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۴- بخش خدمات و رفاه: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های خدماتی و رفاهی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های خدماتی و رفاهی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۵- بخش حمل و نقل: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های حمل و نقل در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های حمل و نقل در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۶- بخش بهداشت و درمان: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های بهداشتی و درمانی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های بهداشتی و درمانی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۷- بخش آموزش و پرورش: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۸- بخش ورزش و تفریح: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ورزشی و تفریحی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ورزشی و تفریحی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۹- بخش مدیریت و اداری: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مدیریتی و اداری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مدیریتی و اداری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۰- بخش منابع انسانی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های منابع انسانی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های منابع انسانی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۱- بخش مالی و بودجه: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مالی و بودجه‌ای در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مالی و بودجه‌ای در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۲- بخش حقوقی و قضایی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های حقوقی و قضایی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های حقوقی و قضایی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۳- بخش ارتباطات: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ارتباطی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ارتباطی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۴- بخش مخابرات: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مخابراتی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مخابراتی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۵- بخش انرژی و برق: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های انرژی و برقی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های انرژی و برقی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۶- بخش آب و فاضلاب: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های آب و فاضلابی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های آب و فاضلابی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۷- بخش صنایع و معادن: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های صنعتی و معدنی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های صنعتی و معدنی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۸- بخش کشاورزی و دامپروری: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۱۹- بخش گردشگری و توریسم: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های گردشگری و توریستی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های گردشگری و توریستی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۰- بخش مدیریت بحران: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مدیریت بحران در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مدیریت بحران در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۱- بخش هماهنگی و پیوستگی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های هماهنگی و پیوستگی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های هماهنگی و پیوستگی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۲- بخش مشارکت مردمی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مشارکت مردمی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مشارکت مردمی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۳- بخش ارزشیابی و نظارت: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ارزشیابی و نظارتی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ارزشیابی و نظارتی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۴- بخش برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۵- بخش ارتقای کیفیت خدمات: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ارتقای کیفیت خدمات در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های ارتقای کیفیت خدمات در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۶- بخش بهره‌وری: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های بهره‌وری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های بهره‌وری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۷- بخش نوآوری و فناوری: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های نوآوری و فناوری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های نوآوری و فناوری در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۸- بخش مسئولیت اجتماعی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۹- بخش شفافیت و پاسخگویی: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های شفافیت و پاسخگویی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های شفافیت و پاسخگویی در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۳۰- بخش مدیریت عملکرد: در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مدیریت عملکرد در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است. در این بخش به شرح جزئیات فعالیت‌های مدیریت عملکرد در شهر مشهد در نیمه اول سال ۱۳۵۷ میلادی پرداخته شده است.

۲۴ ۲۵

دوست گرامی آقای پرویزی

سلام . هفته قبل يك نامه باضماع اعلاميه راجع به جشن مهرگان د رتاریخ ۳ نوامبر بمنزاد انشگاه هامیو رگ تشکیل میگردد د تقدیم جنابعالی نموده ام امیدوارم تا حال بدست حضرت عالی رسیده باشد .
 حالیه يك روز مویان کار انجمن هامبورگ میباشده که میزبندلی د ر جلوی انشگاه قرارمی دهند و فروختن نشریات راجع بکنفد راسیون و پخش نمودن اعلامیه ها برضد ایران ، و تمام این کارها تو سط بچه های انجمن انجام میگیرد و این بچه های متقلب د ر این جریان پخش نمودن اعلامیه و فروختن نشریات شرکت دارند عیارت از علی رضا امینی ، سیروس افشاری ، محمود معمر ، هوشنگ منصوری ، پرویز میرافشان ، حسن پزشکی ، رضامیرهادی جمشید (مهدی) آل حاجت ، سبت علی ، حسن تیموریان ، محمد افروزیان ، ایرج یاروشی ، ابراهیم پورجاسی

سعيد قام* اميرنصف زاده و چند بين نفرچه‌هاى تازه وارد كه رسماً اعلاميه‌ها را پخش ميكردند .
 آقاى پرويزى* حاليه من احتياج به ديدن عكس دارم كه از روى عكس تا زواردهاىي كه براى كنفد راسيون فعاليت
 ميكنند به اداره* محترم آشكار نمايم كه چنانچه عالي بتوانيد خائنين تازه را بشناسيد .
 ديروز هم با پرويز* توكللى در منزل اسلام و عليك كردم و يك نفر را بمن معرفى كرد ، بنام حبيب اللهاحمدى
 از كارو عمل اينها معلوم بو ده كه احمدى چندين سال هست در كنفد راسيون فعاليت دارد و هميشه پشتيبانى از
 بچه هاميكرد . هنوز براى من معلوم نيست اين شخص بنام احمدى در آلمان چه كار هست و چه كار ميكند . چندين
 بار هم در انجمن اين شخص را ديده بودم . اكنون اسم ايشان را ياد گرفتيم* و براى من معلوم شد كه از نـفـرـات
 كنفد راسيون ميباشد .

حاليه چندين ماه است كه پرويز قليجى - پور رضد ايران صحبت ميكنند اين جوان دانشجو ماشين ميباشد و تازگى
 هم به ايران سفر كرد و برگشت ولى اكنون كه از ايران به آلمان آمده فعاليت خود ش را بر ضد آريا مهر بيـشـتر
 نمود به طوريكه در سر ميزنها رمنز با رفيق هاى خود مثل جعفر راد و يا حسين اردستاني صحبت و بحث در اطراف
 ايران ميكنند . وهم چنين بگو شم رسيد كه ابراهيم كاريا سى خيال ايران رفتن را دارد . آقاى پرويزى مستوجه
 باشيد .

ارادتمند ناصر

نه تنها گرايشهاى ايـدئولوژيك آنها ، بلكه وابستگى
 احتمالى سازمان نشان نيز يراى افراد سا واك آشكار
 مى گردد .

سندى كه بدست ما رسيده ، با رديگر صحت مشى
 سازمانى ما و نادرستى و زيان بخش بودن مشى سازمانى
 موجود در ساير سازمان هاى دانشجويى خارج از
 كشور را كه فعاليت علنى دارند ، بثبوت مى رساند .
 نامه اى كه در بالا به نظر خوانندگان گرامى رسيد
 چنانكه از متن آن پيداست ، از جانب يك عامل سا واك
 كه در انجمن دانشجويان ايرانى درها مبورگ فعاليت
 مى كند ، به عامل بالاتر سا واك نوشته شده و طى آن
 نام عده اى از اعضا و فعالين اين انجمن فاش گرديده
 است . به احتمال قوى ، هم نام نويسنده نامه و هم
 نام دريافت كننده ، مستعار است .

ما اين سند را عينا چاپ مى كنيم به اين اميد كه
 اولاً عناصر صادق ضد رژيم ، كه در سازمانهاى دانشجويى
 موجود در خارج از كشور فعاليت مى كنند ، بخود آيند ،
 در باره عواقب خطرناك مشى سازمانى را بچدين سازمان
 ها بيش از پيش تامل كنند و براى تخيير اين مشى نادرست
 و زيان بخش بگوئند ، چون بدون ترديد اين فردي
 اولين و نه آخرين عامل سا واك در سازمانهاى دانشجويى
 است ، بلكه برعكس ، چنانكه قراين نشان مى دهند ، عامل
 سا واك در اين سازمانها هم زيادند و هم فعال ، وكشف
 آنها به علت نقاب "انقلابى" كه به چهره خود زده اند ،
 دشوار و چه بسا غير ممكن . ثانياً شايد بتوان از روى
 خط و پوسيله كسانيكه نام آنها در اين نامه آمده ، اين
 عامل سا واك را شناخت و رسوا كرد .

ما خود در اين جستجو خواهيم بود و از هميه
 مبارزان صادق رژيم نيز مى طلبيم كه در اين مبارزه ضد
 پليسى شركت كنند .

چنانكه خوانندگان "آرمان" مى دانند ، ما پراساس
 مشى سازمانى خود ، كه نتيجه تجربه سالها مبارزه
 انقلابى چه در ميهن ما و چه در ساير كشورهاى دنيا در
 شرايط ترور و اختناق است ، همواره گوشزد کرده ايم
 و هشدار داده ايم ، كه تشكيل جلسات علنى ، شركت دادن
 افراد شناخته شده از طرف سا واك در فعاليت هاى
 علنى سياسى نظير بازى در تيس هاى سياسى ، فروش
 مطبوعات سازمان هاى اپوزيسيون ، پخش اعلاميه در
 اماكن عمومى و منجمله در نمازها روى هاى دانشجويى ،
 و بالاخره شركت دادن اين افراد در تظاهرات علنى
 خيالى كه خصلت توده اى ندارند و توسط عده محدود
 وابسته به اين گروهها انجام مى گيرند ، خطر شناخته
 شدن دانشجويان جديد را كه از طرف سا واك شناخته
 نيستند ، در بر دارند .

ما همچنين بارها تاييد کرده ايم كه افراد سابقه دار و
 شناخته شده توسط پليس كه فعلاً اماكن بازگشت به
 ايران ندارند ، بخوبى از عهده انجام اين فعاليت ها
 بر مى آيند و بنسابلرين ، هيچ گونه ضرورتى در شركت
 دادن افراد تازه در چنين فعاليت هاى وجود ندارد
 فعاليت هاى پرتشر سازمان جوانان و دانشجويى
 دمكرات ايران نشان داده اند كه شيوه پيشنهادى ما
 نه فقط از توان مبارزات افشارگانه و تهيجى در خارج
 از كشور نكاسته ، بلكه هم امكانات واقعى براى فعاليت
 دانشجويان شناخته نشده در خارج از ايران بوجود
 آورده و هم بازگشت به ميهن و ادامه مبارزه را در صحنه
 اصلى پيكار انقلابى ممكن ساخته است .

اين خطر بويژه هنگامى افزايش مى يابد ، كه در اين
 محافل مسايل سياسى و ايـدئولوژيك مطرح ميگردند و طى
 آن افراد شناخته نشده نيز به بحث كشيده مى شوند ،
 از خط مشى و نظريات خود دفاع مى كنند و در نتيجه

توفان - خود کرده‌ی درمانده

خوانندگان گرامی ۱

خواهشمندیم نخست مطالب زیر را که از "توفان" شماره ۱۰۵ نقل شده، با دقت مطالعه کنید.

"توفان" در مقاله‌ای تحت عنوان "گذشته حزب توده ایران افزایش مبارزه با سازمان توفان"، پس از شناسایی آن، اینک کسانی گذشته‌ی حزب توده ایران را افزایش مبارزه با سازمان توفان قرار داده‌اند، می‌نویسد:

"آنچه که نکوهید و ناپسند است طرح آن در مجامع و محافل دانشجویی است، که از وجود فعال سازمان امنیت در امان نیست. و از آنجایی که فقط سازمان ما حزب توده ایران را پیش از غلظتیدن در روی بونیسم حزب طبقه کارگری داد، لذا اظهار نظر هر یک از رفقای ما در این موضوع بمعنی شناساندن خود به سازمان امنیت است. طرح کنندگان این مسئله نیز در واقع با یک تیر و نشان میزنند: اگر رفیقی از سازمان ما دید فاجع بر خرید سازمان امنیت او را خواهد شناخت در این صورت گذشته حزب توده ایران در خدمت سازمان امنیت است؛ اگر هم برای مراعات پنهانکاری از اظهار عقیده خود داری و زرد نگاه طرح کنندگان باد در گلو می‌اندازند که گویا حق با آنهاست زیرا مدافعين چیزی برای گفتن ندارند. ما چند سال پیش هشداد ایم و آنها را از توسل به این شیوه مبارزه بسود ساواک تمام میشود بر حذر داشتیم."

در باره مطالب فوق چند نکته و چند سوال مطرح است: (۱) اینکه چه کسی برای نخستین بار گفته که حمله به حزب توده ایران (از نظر توفان فقط گذشته، و از نظر ماطلی الاصول، چون در مورد شناخته شدن توسط ساواک علقه‌رقی ندارد) در مجامع و محافل دانشجویی منجر به شناساندن مدافعان حزب توده ایران به ساواک می‌شود، "توفان" یا حزب توده ایران و دانشجویان هواداران، فعلا مسئله اساسی نیست، هر کس میتواند به تشریحات حزب توده ایران مراجعه کند و واقعیت را دریابد. ولی اگر "توفان" میخواهد از این برخورد تصادف درست برای خود حیثیتی دست و پا کند، چنانکه خواهیم دید اشتباه میکند. (۲) در اینکه مجامع و محافل دانشجویی از وجود فعال ساواک در امان نیست، در اینکه حمله به حزب توده ایران چه بگذشته و چه بحال آن، موجب شناخته شدن کسانی

خواهد شد که به حزب طبقه کارگر ایران وفادارند، در اینکه این شیوه مبارزه بسود ساواک تمام میشود و لذا آنسه فقط "نکوهید و ناپسند" است، بلکه علاقا کار پلیسی است تردیدی وجود ندارد. "توفان" پس از سالها لجاجت، مجبور شد ما ست به درست بودن نظریات حزب توده ایران در این زمینه اعتراف کند.

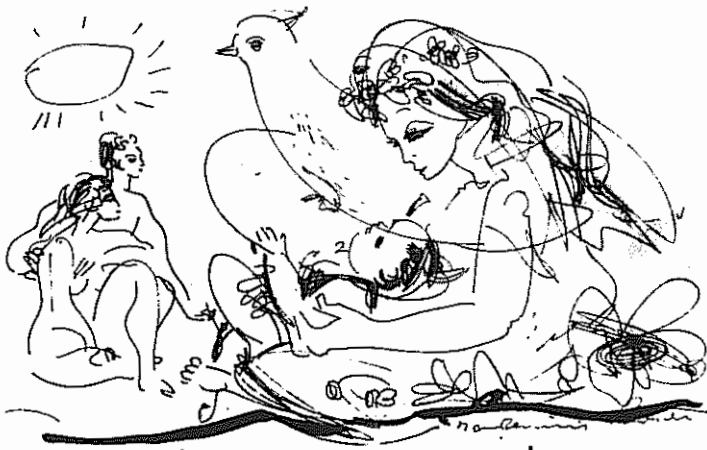
۳) ولی "توفان" در این اعتراف خود صادق نیست و

وقتی که این شیوه "نکوهید و ناپسند"، این عمل پلیسی را فقط بد یگران، به مخالفان سیاسی خود نسبت می‌دهد، در واقع دروغ میگوید و سالوسی می‌کند. "توفان" در این زمینه نه فقط خود شریک جرم است، بلکه یکی از مجرمان اصلی است، زیرا مگر نه اینست که هواداران آن آنجا که پای حزب توده ایران - و نه فقط گذشته آن - در میان است، در مجامع و محافل دانشجویی، که از وجود فعال سازمان امنیت در امان نیست، با دیگران در حمله به حزب توده ایران مسابقه می‌گذارند؟ مگر نه اینست که اگر کسی بدافع از حزب توده ایران پرداخت، سازمان امنیت او را خواهد شناخت؟ مگر نه اینست که اگر کسی برای رعایت پنهانکاری از اظهار عقیده "در این زمینه" خود داری ورزید، "هواداران" توفان "هم مانند همایلی های خود" باد در گلو می‌اندازند که گویا حق با آنهاست زیرا مدافعين چیزی برای گفتن ندارند؟

۴) یا "توفان" شناساندن همه مبارزان ضد رژیم را، صرف نظر از عقاید سیاسی و مسلکی آنان، به ساواک "نکوهید و ناپسند" می‌داند، که در این صورت باید این شیوه مبارزه را در مورد هواداران حزب توده ایران نیز محکوم کند، (که نمی‌کند و حتی خود مبلغ و مجری آنست) و با باید قبول کند که شناساندن هواداران حزب توده ایران به ساواک توسط "توفان" نه فقط "نکوهید و ناپسند" نیست، بلکه یکی از وظایف انقلابی است، همانطور که قتل رفیقای پرویز حکمت جورا توسط ساواک تایید کرد.

در هر صورت این سوال مطرح است که: فرق "توفان" در همکاری با ساواک در حمله به حزب توده ایران و شناختن و شناساندن هواداران آن به ساواک با اعمال ساواک و سایر افراد ضد توده‌های همکاری ساواک کجاست؟ پاسخ "توفان" چیست؟

صلح تقسیم ناپذیر است



خلع سلاح، حقوق بشر، خاور نزدیک، پیکار علیه فاشیسم و نئوفاشیسم، و ۰۰۰ جریان داشت. نماینده "ادیسی" در کمیسیون شماره ۸، یعنی کمیسیون مربوط به پیکار علیه فاشیسم و نئوفاشیسم، شرکت کرد و طی گزارش خود به تفصیل درباره ویژگی‌های رژیم شاه، تسلط "ساواک" بر تمام شئون زندگی مردم، حبس‌های شکنجه و قتل مخالفان، سیاست نظامیگری و تسلیحاتی دولت ایران و نقش ژاندارم و آران در خلیج فارس سخن گفت. پس از پایان بحث در این کمیسیون، ۷ تن از نمایندگان شرکت‌کننده و از آنجمله نماینده "ادیسی" به عضویت سوکمیسیون قطعنامه‌ها انتخاب شدند. کمیسیون ۸ قطعنامه‌ای را درباره رژیم فاشیستی شاه تصویب کرد، که به هفت زبان زنده جهان ترجمه و در هزاران نسخه پخش شد.

در روز دوم کنفرانس نماینده "ادیسی" در مباحثات میزگرد شرکت کرد و طی سخنرانی خود وضع آشفته اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را تشریح کرد و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه را محکوم ساخت.

- "کنفرانس جهانی سازندگان صلح" در پایان کار خود، تمام خلقهای جهان را به وحدت عمل در راه
- تحکیم روند تنش زدایی،
 - افزایش کوشش در راه گسترش سیاست تنش زدایی به همه عرصه‌های سیاسی و نظامی،
 - مبارزه برای پیدا کردن راه حل‌های واقعی برای خلع سلاح عمومی،
 - پیکار برای تحدید سلاحهای استراتژیک و از بیسن بردن سلاح‌های هسته‌ای و دیگر وسایل نابودی جمعی،
 - انحلال پایگاه‌های نظامی در کشورهای دیگر،
 - تحدید نیروها و بودجه‌های نظامی و لغو قرارداد‌های

از روز ۶ تا ۱۱ ماه مه ۱۹۷۷ "کنفرانس جهانی سازندگان صلح"، به ابتکار "شورای جهانی صلح" و با شرکت ۱۳۰۰ نماینده از ۱۲ کشور جهان در ورشو، پایتخت لهستان، برگزار شد. پنجاه سازمان وابسته به سازمان ملل متحد و همچنین شخصیت‌هایی چون ادوارد گسکر، دبیر اول "حزب متحد کارگری لهستان"، لوئیس کورولان، دبیر کل "حزب کمونیست شیلی"، رامش چاندر، دبیر کمیسیون "شورای جهانی صلح" (که ریاست کنفرانس را به عهده داشت)، بانوالینده، هسبر رئیس‌جمهور شهید شیلی و یاسر عرفات، صدر "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" در این کنفرانس شرکت داشتند.

"کمیته ملی صلح ایران"، که عضو "شورای جهانی صلح" و از فعالان جنبش جهانی صلح است، نیز در "کنفرانس جهانی سازندگان صلح" شرکت کرد. "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" هم برای نخستین بار نماینده‌ای به مجمع صلح خواهان جهان گسیل داشت. نمایندگان "کمیته ملی صلح ایران" و "ادیسی" با همکاری یکدیگر و با شرکت فعال خود در "کنفرانس جهانی سازندگان صلح" توانستند بار دیگر سیاست ضد صلح و ماجراجویانه رژیم شاه را افشا کنند.

کنفرانس با سخنرانی ادوارد گسکر، دبیر اول "حزب متحد کارگری لهستان" گشایش یافت و وی، در طی سخنان خود دوازده جمله گفت که صلح امری است تقسیم‌ناپذیر و افزود که حق تمام خلق‌ها در برهه منسبت از آزادی و حاکمیت ملی باید برسمیت شناخته، بقایای استعمار رنجیده و به مسابقه تسلیحاتی پایان داده شود.

تحقیقات کنفرانس در ۱۰ کمیسیون گوناگون، منتهی

نظامی

فراخواند *

کنفرانس قطعنامه دیگری نیز برای از بین بردن بقایای
استعمار و نو استعمار، تشدید مبارزه علیه فاشیسم و
نژادپرستی، تحقق دمکراسی و آزادیهای فردی و حقوق
بشرو پایه گذاری روابط اقتصادی نوین در جهان
تصویب کرد *

x x x x x x x

پشتیبانی شرکت کنندگان "کنفرانس جهانی
سازندگان صلح" (باگرایشهای سیاسی گوناگون) از
پیکار خلقهای جهان در راه صلح و آزادی نشان دهنده
عزم راسخ هواداران صلح در تحقق این آرزوی مقدس
بشری در سراسر جهان است *

"ادبسی" خرسند است که با شرکت خود در این
مجمع بزرگ توانست، همراه با نمایندگان "کمیته ملی صلح
ایران"، صدای حق طلبانه حلقهای ایران را به گوش
جهانیان برساند *

x x x x x x x

جنبش گهواره، ۱۰ هـ. سایه

۵/۲/۳۱

نغمه لایلی،

ریزش چشمه شیر

بلب غنچه تر،

پرپر پروانه،

جیک جیک گنجشک،

تابش چشم شناخت،



تپش خواهش گنگ،

نگه شوق و شکیب،

بوسه عشق و شتاب،

خنده دلکش گلهای سپید

بسر زلف عروس،

جنبش گهواره،

نغمه لایلی

کنفرانس جهانی سازندگان صلح - ورشو، ۶ تا ۱۱ ماه مه ۱۹۷۷

قطعنامه درباره ایران

شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی سازندگان صلح

- اعدامهای پر شمار میهن پرستان ایرانی،

- کشتار روزانه مخالفان سیاسی،

- توسل "ساواک"، پلیس سیاسی شاه، به شکنجه،

- مداخلات نظامی ایران در خارج از سرحداتش، به ویژه در عمان

را محکوم مینماید و

- آزادی همه زندانیان سیاسی (که شماره شان به دهها هزار می رسد)، صرفنظر از گرایشهای سیاسی یا مذهبی

آنان،

- قطع فوری شکنجه زندانیان سیاسی،

- استقرار آزادیهای سیاسی و دمکراتیک خلقهای ایران، بویژه قانونی کردن احزاب گروههای سیاسی،

- پایان دادن به سابقه دیوانه وار تسلیحاتی و خطرناک دولت ایران در منطقه و دیگر نقاط جهان،

- فراخواندن فوری تمام نیروهای مداخله گرایران در خارج از سرحداتش، بویژه در عمان،

- قطع فعالیت های "ساواک" در خارج از ایران

را خواستارند *



۱۹۱۷-۱۹۱۷

به پذیره‌ی شصتین سالگرد
انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر



آرزو که امید دیرین انسان به گل نشست

شروع نخستین انقلاب

لنین برقرار شد. منشویکها^۱ از شرکت در آن خود داری کردند و در شهر زسکو کنفرانس جداگانه تشکیل دادند. لنین این عمل را اقدامی انشعابگرانه خواند و گفت: "تشکیل دو کنگره یعنی دو حزب". در این کنگره لنین به سمت صدر کنگره انتخاب شد و رهبری آنرا به عهده گرفت. کنگره، کمیته مرکزی جدید انتخاب کرد و بجای "ایسکرا" که بدست منشویکها افتاده و از راه درست انقلابی منحرف شده بسود، "پرولتاریا" را به عنوان ارگان مرکزی حزب تعیین کرد و لنین را به سردبیری آن برگزید.^۲

در اولین کنگره‌ی بلشویکی قطعنامه‌های مهمی در باره‌ی قیام مسلحانه، دربارهای دولت موقت انقلابی و بالاخره مناسبات آن با جنبش دهقانی صادر شد. کنگره به این نتیجه رسید که در شرایط موجود روسیه، سازمان دادن قیام مسلحانه وظیفه‌ی فوری و عمده‌ی حزب است و برای این منظور دستور اتخاذ تدابیر مشخص برای مسلح

روز یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۰۵ در پتربورگ به روی جمعیت زیادی از کارگران و زحمتکشسان که با زن و بچه برای شکایت از وضع خود به سوی دربار میرفتند به فرمان نیکلای دوم تظاهرات روسیه شلیک شد. این روز در تاریخ جنبش انقلابی روسیه به نام "یکشنبه خونین" معروف است.

خبر یکشنبه‌ی خونین به سرعت در سراسر کشور پخش شد. کارگران در شهرهای مختلف روسیه اعصاب کردند.

لنین که در خارجه با دقت جریان رشد جنبش انقلابی را در روسیه دنبال میکرد، گفت: "این آغاز انقلاب در روسیه است".

لنین همزمانه خواهان تعیین تاکتیک و شیوه‌های مبارزه از طرف حزب و تشکیل کنگره بود. اولین کنگره‌ی بلشویکی در ۱۹۰۵ در

و شدیدی در گرفت. لنین و طرفداران وی از یک برنامه انقلابی دفاع میکردند که در آن احکام مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و حق ملل در تعیین سرنوشت و اصول انترناسیونالیسم بقیه‌ی زیرنویس در صفحه بعد

در ماه ژوئیه ۱۹۰۳ در مین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در بروکسل پایتخت بلژیک گشایش یافت. ولی چون مورد پیگرد پلیس بود به لندن انتقال یافت. ترکیب هیئت نمایندگی کنگره یکدست نبود. از اینرو بر سر مواد و اصول طرح برنامه حزب بحث سخت



و ۰ ی ۰ ماکووسکی " ۹ ژانویه ۱۹۰۵ " (یکشنبه خونین)

پتربورگ وارد شد و رهبری حزب و مبارزات انقلابی را در دست گرفت.

بدنبال قیام کارگران مسکو ، کارگران سایر شهرها نیز دست به قیام مسلحانه زدند ، ولی تمام این قیام ها بخاطر پراکندگی ، فاقد توان ضروری برای پیروزی بودند و در نتیجه توسط رژیم تزاری سرکوب شدند .

کردن کارگران و تهیه نقشه قیام صادر شد .
لنین که پس از کنگره دوباره به ژنوا بازگشته بود ، پس از قیام ناویان ناویاتیسومکین در دریای سیاه ، لزوم قیام مسلحانه را با اصرار بیشتری خاطر نشان ساخت .

در تابستان و پاییز ۱۹۰۵ که جنبش انقلابی در روسیه اوج بیشتری میگرفت ، لنین مخفیانه به

پرتوری قید شده بود . اپورتونیستها با این نظریات لنین مخالف بودند . ولی طرفداران لنین توانستند اکثریت آراء کنگره را بدست آورند و برنامه لنین را تصویب کنند .

یکی دیگر از موارد اختلاف ، اساسنامه حزب بود . لنین طرفدار تشکیل حزب واحد رزمند های بود که در آن انضباط حزبی برقرار باشد و هر عضو آن در حزب و مبارزه انقلابی فعالانه شرکت داشته باشد .

لنین جدا مخالف بود که اعضا حزب فقط اسما عضو حزب و در واقع سیاهی لشکر باشند . ازین جهت معتقد بود که کسی میتواند عضو حزب شود کسه برنامه حزب را بسپند یرد ، حق

عضویت بپردازد و عضو یکی از سازمانهای حزبی باشد و در کار این سازمان شرکت داشته باشد .

در مقابل تن لنین نظریه مارتف که تروتسکی هم با او هم عقیده بود قرار داشت که عضو باید برنامه حزب را بپذیرد و حق عضویت هم بدهد ولی مجبور نیست در یک سازمان حزبی فعالانه کار کند و مجبور نیست تابع انضباط حزب باشد .

نظر مارتف در کنگره ۲ تصویب شد .

آخر کنگره در انتخاب اعضا کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ایساکرا طرفداران لنین اکثریت بدست آوردند .

آنها به بلشو یکها (یعنی صابیان اکثریت) و اپورتونیستها به " منشوکیها " یعنی اقلیت معروف شدند .

این انقلاب گرچه به انجام نرسید ولی ضرری سختی بر بیکر رژیم استبدادی سلطنتی روسیه وارد آورد. این انقلاب در واقع سرآغاز مرحله نبرد های انقلابی دوران امپریالیسم بود و تأثیر بزرگی در رشد و گسترش جنبش های آزاد بیخش در سراسر جهان و از آن جمله در ایسران داشت که انقلاب مشروطیت نمونه آن است.

اینک حکومت تزاری از تسوده های مردم به خاطر مبارزات انقلابی آنها و به خاطر اینکه روسیه مرکز جنبش انقلابی جهانی شده بود، انتقام میگرفت. دهها هزار انقلابی از طرف حکومت تبعید و اعدام شدند و سازمانهای کارگری از هم پاشیدند، اما فقط سه سال بعد از تسکات اولین انقلاب یعنی در ۱۹۱۰ جنبش انقلابی مجدداً اوج گرفت و اعتصابات و تظاهرات در کارخانه های پتربورگ، مسکو و دیگر شهرهای بزرگ سازمان داده شد. دهقانان با حمایت کارگران، سربازان ناویان و افسران هوادار خلق به رهبری حزب بلشویک به جنبش انقلابی پیوستند.

پس از کنفرانس پراگ در سال ۱۹۱۲، به ابتکار کارگران پتربورگ، یک روزنامه ی طنز "پراودا" انتشار یافت که مورد علاقه و تأیید لنین قرار گرفت. لنین در "پراودا" به زبان ساده و عامه فهم مقالاتی با نام مستعار برای کارگران مینوشت و آنها را راهنمای میکرد. کشور در راه انقلاب پیش میرفت و حزب بلشویک با رهنمونهای لنین به عنوان تنها حزب پرولتری در روسیه شناخته شد.

جنگ جهانی امپریالیستی اول

در تابستان ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول که در یک سوی آن دولتهای آلمان، اطریش و مجارستان و در سوی دیگر انگلیس، فرانسه و روسیه قرار داشتند، در گرفت. احزاب سوسیالیست اروپای غربی که تعهد کرده بودند علیه جنگ مبارزه کنند پس از شروع جنگ تحت عنوان "دفاع از وطن"، جانب بورژوازی کشورهای خود را گرفتند.

در انگلیس، فرانسه و بلژیک رهبران احزاب سوسیالیست حتی وارد کابینه شدند و در آلمان به بودجه ی نظامی رأی دادند و در بین کارگران به تبلیغات شوینستی پرداختند. آنها عقیده داشتند که گویا همیستی جهانی طبقه ی کارگر و انترناسیونالیسم پرولتری امری است مربوط به دوران صلح و طبقه ی کارگر باید در زمان جنگ مبارزه ی خود را علیه بورژوازی کنار بگذارد و منافع خود را تابع منافع جنگ

و بورژوازی آن کند. یعنی در حقیقت به نفع بورژوازی و هدفهای غارتگرانه ی آن بچنگد. لنین نام این سوسیالیستها را "سوسیال شوینست" گذارد، زیرا که آنها در حرف خود را سوسیالیست مینامند و در عمل شوینست هستند.

عده دیگری از رهبران احزاب سوسیالیست نظیر کائوتسکی در آلمان تروتسکی در روسیه، لوئگه در فرانسه یک موضع باصلاح مرکزی گفتند. آنها را سانتاریست مینامند. اینان ظاهراً میگفتند که ما هم با سوسیال - سوهینستها مخالفیم و هم با لنین و مخالفین جنگ. ولی این در واقع پوشش دیگری بود برای فریب کارگران و به نفع مصالح بورژوازی و سوسیال - شوینستها.

در این لحظه ی تاریخی حزب بلشویک به رهبری لنین پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را با شعار "جنگ علیه جنگ" بلند کرد. لنین توضیح داد که کارگران و زحمتکشان هیچ کشوری نباید اسلحه ی خود را علیه کارگران و زحمتکشان کشور دیگر به کار برند، بلکه باید آنها را به روی بورژوازی کشور خود برگردانند. لنین ثابت کرد که شعار "دفاع از وطن" در شرایط جنگ امپریالیستی، یک شعار ارتجاعی است، زیرا "وطن" در این شعار معنای جز منسافح غارتگرانه و استعماری بورژوازی کشورهای امپریالیستی ندارد. او وظیفه ی طبقه ی کارگر روسیه را پیکار برای سرنگون ساختن سلطنت استبدادی تزاری می دانست.

لنین در برابر شعار "دفاع از وطن" شعار داد: "جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی به جنگ طبقه کارگر و زحمتکشان علیه بورژوازی کشورهای خود تبدیل کنید."

طبقه ی سرمایه دار روسیه و سایر کشورهای اروپایی بلشویکها را متهم ساختند که گویا آنها منافع میهن را در نظر نمیگیرند و وطن پرست نیستند.

ولی لنین و همزمانش اعلام میداشتند که بورژوازی جز پول و غارت زحمتکشان خودی و بیگانه هدف دیگری از این جنگها ندارد.

لنین در اثر داهیهانی خود "امپریالیسم به مشابهی عالیترین مرحله ی سرمایه داری" ثابت کرد که سرمایه داری در آستانه ی قرن بیستم وارد مرحله ی نوینی از رشد خود یعنی وارد مرحله ی امپریالیستی (سرمایه داری انحصاری) شده است. در این مرحله جهان بین دول بزرگ امپریالیستی تقسیم میگردد. کشورهایمانند آلمان، ژاپن و آمریکا که دیرتر در راه رشد

سرمایه داری کام نهاده اند، کشورهای پیشرفته‌ی قدیمی را عقب می‌گذارند و تقسیم مجدد جهان بین آنها مطرح می‌شود. لنین توضیح داد که سرمایه داری که به هنگام جوانی خود نسبت به فئودالیسم مترقی بود در این مرحله بدل به برترکت‌ترین مانع رشد و ترقی جامعه‌ی بشری می‌شود. او در این مرحله به کشف بزرگی نائل آمد. سابقاً مارکسیست‌ها معتقد بودند که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور جدا غیرممکن است. این انقلاب به شرطی می‌تواند پیروز گردد که در تمام و یا لاقلاً در اکثر کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه داری در آن واحد انجام گیرد. لنین بر اساس تحلیل علمی ثابت کرد که انقلاب سوسیالیستی می‌تواند در چند و یا حتی فقط یک کشور جداگانه پیروز شود. دیری نپایید که زندگی، صحت آموزش‌دهانه‌ی لنین را در عمل به اثبات رساند.

انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه، ۱۹۱۷

نهم ژانویه ۱۹۱۷ به مناسبت سالروز یخشنبه‌ی خونین در شهر پتروگراد و شهرهای دیگر تظاهرات بزرگی علیه جنگ امپریالیستی جهانی انجام گرفت.

در فوریه‌ی همانسال کارگران پتروگراد به دستور حزب بلشویک به یک اعتصاب همگانی دست زدند که در آن ۲۰۰ هزار کارگر با شعارهای سیاسی "مرده باد سلطنت استبدادی" "مرده باد جنگ" "نان" شرکت نمودند. کمیته‌ی مرکزی حزب طی بیانیه‌ی ای خواستار واژگونی حکومت استبداد تزاری، تشکیل یک حکومت موقت، برقراری جمهوری دموکراتیک، ۸ ساعت کار روزانه برای کارگران، ضبط املاک مالکان و قطع جنگ گردید.

حکومت تزار کوشید با زور سرنیزه جنبش‌رشد یابنده انقلاب را سرکوب کند، ولی دیگر توانائی آنرا نداشت. سرانجام به کارگران پیوستند و دوش‌ب‌دشان وارد میدان مبارزه شدند.

جهان با حیرت مشاهده می‌کرد که پیش‌بینی لنین دارد تحقق می‌یابد. کارگران و دهقانان روسیه برهبری یک حزب مارکسیستی و انقلابی قدیم برآنها انقلاب گذارده و توفان اساطیر می‌روند.

در همان ماه فوریه سال ۱۹۱۷ انقلابی در روسیه انجام گرفت که ماهیت آن بورژوا دموکراتیک بود. حکومت سلطنت استبدادی تزار روسیه واژگون گردید. کارگران و سربازان شوراهای نمایندگی خود را تشکیل دادند.

تشکیل شوراهای یک پیروزی بزرگ برای پرولتاریا و زحمتکشان بود، ولی در آن هنگام اکثریت را نمایندگان منشویک‌ها و اسارها (سوسیالیست‌های انقلابی) تشکیل می‌دادند. آنها به منافع و مصالح انقلابی طبقه کارگر خیانت کرده، در یک جبهه با بورژوازی قسراً گرفتند. در نتیجه این خیانت بورژوازی توانست حکومت خود را به نام "حکومت موقت" تشکیل دهد. بدین ترتیب از یکسو "شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان" تشکیل یافت و از سوی دیگر "حکومت موقت" در واقع در حکومت در روسیه به وجود آمد. این دوران به نام حکومت دوگانه مشهور است.

حکومت موقت از لحاظ ماهیت خود دیکتاتوری بورژوازی و حکومت شوراهای از لحاظ ماهیت دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان بود.

احزاب بورژوازی که حکومت موقت را در دست گرفته بودند سعی داشتند موقعیت خود را در قدرت حاکمه استوار سازند. از این رو آنها میکوشیدند شوراهای را تابع خود سازند، انقلاب را متوقف ساخته جنگ را ادامه دهند. آنها برای فریب کارگران و دهقانان به تبلیغ این فکر پرداختند که به علت واژگون شدن استبداد سلطنتی گویا جنگ دیگر خصلت عادلانه پیدا کرده و باید آنرا تا تشکیل مجلس موسسان ادامه دهند.

هدف آنها در حقیقت این بود که بتوانند در شرایط جنگ، آسانتر از عهده کارگران و سربازان انقلابی برآیند و انقلاب را خفه سازند.

در این میان منشویک‌ها و اسارها نیز در فریب دادن مردم به بورژوازی کمک می‌کردند. آنها میگفتند حالا که سلطنت استبدادی واژگون شده باید برای مدتی مدید حکومت بورژوازی در روسیه به روی کار بیاید، زیرا گویا هنوز شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در کشور فراهم نیست و کارگران آماده‌ی دست گرفتن قدرت و اداره کشور نیستند.

اسارها و منشویک‌ها از یکسو با حکومت موقت بورژوازی سازگاری نشان میدادند و از طرف دیگر شوراهای کارگران را ارکانهای حاکمیت کارگران و دهقانان بودند نمی‌زادند. حکومت موقت به حساب می‌آوردند.

محکم طبقه‌ی کارگر و تهیدست‌ترین قشر دهقانان است. در این ترها لنین وظایف حزب را در عرض‌های اقتصادی، صنعتی و بانکی تعیین نمود.

پایان مرحله‌ی حاکمیت دوگانه

پایان مشی مسالمت‌آمیز در انقلاب

حکومت موقت، جنگ امپریالیستی راه‌چنان ادامه میداد و سربازان را به کشتارگاه‌های جنگ گسیل میداشت.

ناراضی مردم از حکومت موقت روز به روز بیشتر میشد و هرروز اقتدار وسیع‌تری از زحمتکشان به صفوف بلشویکها میپیوستند.

روز سوم ژوئیه مردم اطلاع یافتند که حکومت موقت در جبهه فرمان تعرض صادر کرده و در نتیجه عده‌ی زیادی سرباز قریانی شده‌اند. همان روز تظاهرات بزرگی در خیابانهای پتروگراد انجام شد و کارگران و سربازان خواستار انتقال تمام حاکمیت به شوراهای کارگران و سربازان شدند. به دستور لنین بلشویکها میبایستی در این تظاهرات شرکت جویند و به آن شکل مسالمت‌آمیز بچسبند. حکومت موقت با برخورداری از سازشکاری منشویکها و اسارها که هنوز اکثریت را در شوراها دارا بودند، با نیروی مسلح به تظاهرکنندگان حمله ور شده آنها را به آتش بستند. خون مجدداً در خیابانهای پتروگراد جاری شد. عده‌ی زیادی از بلشویکها دستگیر و زندانی شدند. دفتر روزنامه‌ی پراودا تاراج شد و لنین به طور معجزه

لنین معتقد بود که نخستین مرحله‌ی انقلاب صورت گرفته‌است و در این مرحله حکومت به دست بورژوازی افتاده است. از این جهت نیاید و نمیتوان به حکومت موقت باور داشت. باید با تمام قوا کوشید که قدرت حاکمه تماماً به شوراها منتقل گردد.

در این زمان بلشویکها به‌فکر توضیحی وسیعی بین تسوده‌ها دست زدند، ولی برخی از کمیته‌های حزب بلشویک و برخی از کسادهای درجه اول حزب موضح‌نادرستی گرفتند.

استالین نیز نقش‌شوراها را نادرست ارزیابی کرد و در مورد مساله‌ی صلح ازهما تاکنیک وارد آوردن فشار به حکومت موقت حمایت نمود، اما به زودی نظریات نادرست خود را تصحیح نمود و به مواضع لنینی پیوست.

لنین در سوم آوریل ۱۹۱۷ پس از دهسال دوری از وطن مخفیانه وارد پتروگراد شد و بلافاصله به فعالیت جوشان انقلابی دست زد. او در "شورهای آوریل" خود راه‌گذار از انقلاب بورژوا-دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، گرفتن قدرت حاکمه از دست طبقه‌ی بورژوازی و سپردن آن به دست طبقه‌ی کارگر و دهقان تهیدست، ارائه داد. در مورد حزب پیشنهاد کرد که حزب به نام "حزب کمونیست" نامگذاری شود.

لنین در ترهای آوریل تشکیل انترناسیونال سوم را که بعدها به نام کمینترن معروف شد از وظایف مهم بلشویکها به شمار آورد. او توضیح داد که موفقیت در انجام انقلاب سوسیالیستی بسته به اتحاد



آسائی از محرکه جان سالم به در برد •
حکومت موقت لنین را مورد تحقیق قرارداد و او به
دستور کمیته‌ی مرکزی حزب دویاره پنهان شد •
کرتسکی رئیس دولت موقت برای دستگیری
او پول هنگفتی وعده داد •

پس از تمرکز یافتن قدرت حاکمه در دست
حکومت موقت بنا به توصیه‌ی لنین شعار "تمام
حاکمیت به شوراهای موقت بر داشته شد، زیرا
شوراهای دیگر کاملاً به دست منشیویکها افتاده و
به زائده‌ی حکومت ضدانقلابی بورژوازی بدل
شده بود •

اواخر ماه ژوئیه کنگره‌ی ششم تشکیل
شد که لنین از مخفیگاه خود رهبری آنرا به عهده
داشت •

کنگره به این نتیجه رسید که در شرایط موجود
حکومت ضدانقلابی بورژوازی باید تنها به وسیله‌ی
قیام مسلح و ازگون گردد، زیرا راه مسالمت‌آمیز
تصرف حکومت بر طبقی کارگر مسدود شده است •
لنین کتاب "دولت و انقلاب" خود را در این زمان
نوشت و در آن توضیح داد که دولت بورژوازی هر قدر
هم آراسته به ظاهری دموکراتیک باشد، از لحاظ
ماهیت خود دیکتاتوری بورژوازی است و پرولتاریا
با ازگون کردن بورژوازی باید دیکتاتوری خود، یعنی
دیکتاتوری پرولتری را جانشین ماسین دولت بورژوازی
سازد •

در روسیه و حامت اوضاع روز به روز افزون
میگشت، وسایل نقلیه به سبب نبودن سوخت از کار
افتاده و حمل و نقل مواد خام برای کارخانه‌ها و
خواربار برای مردم متوقف شده بود • قحطی و
گرانی و احتکارس بیداد میکردند •

لنین مقاله‌ای تحت عنوان "خطر فلاکت و
راه مبارزه با آن" را نوشت و در آن با هوشیاری
نشان داد که سرمایه داران و ملاکان حاکم کشور
را عدا به ورطه‌ی فنا میکشاند • آنها میخواهند
از قحطی و گرانی سو استفاده کرده کارشوراهای
را یکسر سازند و دستاوردهای انقلاب را باز پس
گیرند • لنین با زهم مصرات تأکید نمود که باید برای
جلوگیری از این اقدامات به تصرف قدرت حاکمه
دست زد •

۱۲۵ و تترسارل کو ریلیف به یک شوروش ضدانقلابی
دست زد و با نیروی مسلح تحت فرماندهی خود برای
تصرف پتروگراد حرکت کرد • در طرح این توطئه
امپریالیستهای خارجی نیز دست داشتند • قرار بر این
بود که کو ریلیف انقلاب را در خون خفه کند و خود

دیکتاتور نظامی شود •

این شوروش گرچه در ظاهر علیه حکومت موقت بود
حکومت موقت هیچگونه اقدام موثری برای مقابله با آن
نکرد، بلکه این حزب بلشویکی به رهبری لنین بود که
شوروش را سرکوب نمود •

این پیروزی بلشویکی باعث شد که آنها اکثریت آرا
را به دست آورند و شوراهای پتروگراد و
مسکو نیرومند شدند •

تحت شرایط تازه، لنین که هنوز در مخفیگاه
خود در فنلاند بود شعار "تمام حاکمیت به شوراهای
را دویاره پیش کشید • او توضیح داد که تمام شرایط
لازم برای پیروزی قیام مسلح فراهم است و
بلشویکی که اکثریت را به دست آورده اند میتوانند در
هر دو پایتخت "پتروگراد و مسکو" قدرت حاکمه را
به دست بگیرند •

حزب به تدارک عملی قیام پرداخت • بلشویکیها
در ناگان بالتیک به تعلیم ناویان برای تدارک
قیام انقلابی و مسلحانه پرداختند و دوره‌های آموزشی
برای تربیت مریان تحلیلات جنگی تشکیل شد •

هفتم اکتبر لنین پنهانی وارد پتروگراد شد و پس
نیروئی پایان ناپذیر و اعتقادی پولادین در حالیکه هم
دلیلی را در مورد جلوگیری از انقلاب و به تعویق
انداختن آن رد میکرد، صفوف حزب را فشرده تر
ساخته آنرا برای گسیل به میدان نبرد آماده میکرد •

قیام مسلح اکتبر

پیروزی انقلاب اکتبر سوسیالیستی

بامداد روز ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ وقتی حکومت موقت
دفتر روزنامه‌ی "راه کارگر" ارگان مطبوعاتی حزب را
مورد حمله قرار داد، گارد های سرخ و سربازان
انقلابی بی درنگ و به دستور کمیته‌ی مرکزی حزب به
دفاع و حفظ بنای روزنامه پرداختند • آنها کاخ سمونلی
را مقرر ستاد قیام تعیین کردند •

در همان روز لنین اطلاع یافت که دولت قصد دارد
پلهای رودخانه‌ی "نوا" را خراب کند تا نیروی
کارگران به دو بخش تقسیم شوند • او به محض شنیدن
این خبر با وجود خطرات فراوان از کوچه پس کوچه های
پتروگراد گذشت و خود را به مرکز قیام (سمونلی) رساند و
رهبری قیام را شخصاً به عهده گرفت •

گارد های سرخ به تصرف نقاط حساس شهر
پرداختند •

در بامداد ۲۵ اکتبر مراکز تلفن و تلگراف، ایستگاه
راديو، پلهای روی شط نوا، ایستگاههای راه آهن و

مهمترین ادارات یا یخت به تصرف کارگران، سرایان و نایبان انقلابی مسلح درآمده بودند

ساعت ۱۰ صبح کمیته انقلابی نظامی پیامی به نوشتهی لنین خطاب به مردم روسیه انتشار داد. در این پیام اعلام شده بود که حکومت سرمایه داران و ملاکان واژگون شده و قدرت حاکمه به دست شوراهای افتاده است.

ساعت ۱۱ صبح جلسهی تاریخی شورای نمایندگان کارگران و سرایان پتروگراد گشایش یافت و لنین نطق ازشینی ایراد کرد.

شب ۲۶ اکتبر به فرمان لنین کاخ زمستانی و مقرر وزیران حکومت موقت تصرف شد. این یورش با علامت شلیک از ناو "آورا" آغاز شد. (آورا به معنای شفق

بامدادی است)

کاخ زمستانی یعنی آخرین پناهگاه حکومت بورژوازی و ملاکین به تصرف واحد های انقلابی درآمد.

بدینسان حزب بلشویک به رهبری لنین بزرگ، خلق روسیه را به پیروزی تاریخی خود رساند.

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، دوران تلاشی امپریالیسم و سرمایه داری و دوران پیروزی و رشد سوسیالیسم و کمونیسم آغاز شد.

به دنبال و در نتیجهی این قیام نظام سرمایه داری استثمارگر و ستفکر در کشوری به مساحت یک ششم کره زمین ریشه کن شد و برای نخستین بار در تاریخ بشریت حکومت به دست زحمتکشان به رهبری طبقه کارگرافتاد.

اقتباس از کتاب "زندگی و آموزش لنین"

نامه سرگشاده

کمیته همبستگی ضد امپریالیستی Antimperialistische Solidarität Komitee که شامل سازمانهای اتحادیه دانشجویان مارکسیست - اسپارتاکوس (MSB-Spartakus)، اتحادیه دانشجویان سوسیالیست (SHB)، دوستداران طبیعت (Naturfreunde)، بولتن ضد امپریالیستی (A I B) کمیته شیلی، کمیته خا و ریمان و جنبش زیمابوه است و همچنین شخصیت هایی مانند پروفسور لوف و پروفسور آندرت، نامه سرگشادهی زیر را که به ابتکار سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) تهیه شده امضاء و برای رئیس جمهور، صدراعظم، وزیر خارجه و وزیر داخله آلمان فدرال ارسال داشتند.



عباس خلعتبری وزیر امور خارجه شاه علنا اظهار داشت که پلیس مخفی ایران (ساواک) اطلاعاتی در مورد دانشجویان ایرانی و سایر اتباع این کشور که در آلمان فدرال زندگی می کنند، از پلیس مخفی آلمان فدرال دریافت می دارد.

وقتی فکر کنیم که ساواک با چه شیوه های وحشت انگیزی با میهن پرستان ایرانی که به گواه ناظرین سازمانهای بین المللی گناهی جز فعالیت برای کسب آزادی و عدالت در کشور خود ندارند، رفتار می کند، این چنین همکاری را بهیچ وجه نمی توان توجیه کرد.

"دستگیری های بی حساب، شکنجه ها و قتل افرادی که طرز فکری جز آنچه رژیم می خواهد، دارند، متدهای "عادی" این سازمان جنایتکار است."

این نظر سازمانهای چون سازمان بین المللی عفو و انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات است. بخش خدمات علمی مجلس آلمان فدرال نیز بهمین نتیجه رسیده است. (WF II-101/76)

حیرت آورتر این است که این سازمان جنایتکار از سال ۱۹۵۹ در آلمان فدرال به فعالیت مشغول است و آنرا گسترش می دهد.

از اینرو کمیته همبستگی ضد امپریالیستی برای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین می خواهد که:

- x فعالیتهای ساواک در آلمان فدرال ممنوع شود.
- x هیچگونه اطلاعاتی در مورد طرز تفکر ایرانیانی که در آلمان فدرال زندگی میکنند در اختیار پلیس مخفی و بویژه سازمان تروریستی ساواک قرار نگیرد.
- x مأمورین ساواک از آلمان فدرال اخراج گردند.

دو آشکار

گوشه‌هایی از زندگی لنین



تابستان گرمی بود. اما عابراین "نوسکی پروسپکت" در پترو گراد، هنگامی که ماشینهای ارتشی حامل دانشجو یا دانشکده افسری بسرعت از برابرشان میگذشتند، لرسزش خفیفی را روی پشت خود احساس می‌کردند، زیرا دانشجو یا دانشکده افسری هلهله‌کنان مسلسل‌هایشان را بطرف پیاده روی قراول می‌رفتند. آنها در خیابانهای فرعی و در دورترین بخشهای شهر، بخصوص در محلات کارگری خانه‌ها را محاصره می‌کردند و به کارخانه‌ها، آپارتمانها و کلوب‌های حزب هجوم می‌آوردند و کادرهای حزب را کشان کشان باخود می‌بردند. سرایان کرنسکی بروی پل "نوا" کشیک می‌کشیدند و سواران سرنیزه بدست اسپانیایی میدان‌ها، عمارات دولتی و ایستگاه‌های راه آهن را کنترل می‌کردند.

"هوگو یالاوا" در حالیکه مانند همیشه و نیفرم کارمندان راه آهن را پتن داشت، بسختی تلاش میکرد تا خود را به ایستگاه راه آهن فنلاند برساند. بعضی از همکاران او آنروز نتوانستند به محل کار خود برسند، زیرا نگهبانان ارتشی با کوچکترین سوءظنی هرکسی را که در پینگشان می‌آمد، توقیف می‌کردند. از بعضی از توقیف شدگان دیگر هیچوقت اثری دیده نشد. ولی "هوگویالاوا" تنها به علل فوق الذکر نبود که برای آشکار لوکوموتیوش دلهره داشت. او امروز کمتر از هر زمان دیگر به یک آشکار غریبه و غیرقابل اعتماد احتیاج داشت، زیرا نقشه یک با دقت هرچقدر متره اتفاق رفتار ریخته و بحث و تصویب شده بود، می‌توانست بخطر بیفتد.

وقتی که آشکار آمد، "یالاوا" ویراد را غوش کشید و ایستقبال بی‌نهایت صمیمانه و پر محبت به هیچ وجه توجه او را جلب نکرد. آشکار برآی اینکه راننده لوکوموتیور در تنگنا ننگد، در حالیکه مسافت زیاد برآید بود، نفس زنان گفت: "امروز واقعا یک شاهکار بود که آدم بتواند خودش را سالم به اینجا برساند."

"یالاوا" با آرامش خاطر گفت: "بدون تو بخصوص امروز اوضاع ما خیلی خراب می‌شد."

آشکار که بدون هیچ عجله و لباس کارش را می‌پوشید، در حالیکه قطعات هیزم را زیر یک بغا می‌انداخت، بالا قیدک گفت: "حال چمن و چه یکی دیگر، مهم اینست که این یا پو راه بیفتد."

پس از اینکه به حومه شهر رسیدند، راننده لوکوموتیو رفیق آشکار را در جریان گذاشت. کمی بعد در قصبه "اود لنایا" نزد یکی از فنلاند، مرد ناشناسی جست و خیزم کتان خودش را به مرشمه رساند و سلام کرد. او بدون اینکه منتظر

جواب سلام بشود، خم شد و یک بغل هیزم را در آتش ریخت. "هوگویالاوا" که بنا به توصیف رفقای از این مرد تصویر دیگری برای خود مجسم کرده بود، با سوطن پرسید: "آیا تو آشکار معرفی شده هستی؟" و بلافاصله به این فکر افتاد: "نکند یک کلکی تو کار ریاشد!" اما مرد غریبه همانطور که قرار بود جواب داد: "من فقط تاشهر" توری یوکی همراه شما هستم!" هنگامی که "هوگو" این علامت شناسایی را شنید برآید و مین بارنفسی برآحتی کشید و دست خودش را پیرای دست دادن بسوی آشکار دردم دراز کرد و گفت: "اما شما لازم نیست که هیزم در آتش بریزید، ولاد بیمیرا بلج!"

لنین که خیلی سرد ماغ بود، در حالیکه بگف دستش برآی شروع بکار ترف میکرد، گفت: "چرا نه رفیق! باور کنید بوی مطبوع هیزم و بخار برای من خودش یک نوع استراحت است. فکر آدم روشنتری شود و شاید به این ترتیب بفرمان برسد که بطور زیرکتر نسکی آتش روشن کنیم. چون او فکر می‌کند که بدون من از دست ما راحت خواهد شد."

فوتسید ریچاه

شاهد



گاهی این حس ششم مشهور که در آدم پیدا میشود گنیه وار میچسبد و تا نتیجه ای به بار نیآورد دست بردار نیست.

یک روز گرم مرداد بود • از صبح نسیمی نمیوزید، برگری تکان نمیخورد و پیرنده ای آوا سر نمیداد • زمین داغ بود و خانه هاد رغبتار همیشگی خود غم انگیز مینمودند • تنها چسوی نیمه خشک میان کسوفه موهبتسی در زمین بی آب و علسف بود • نزدیک ظهر که خورشید در هیچان بلوغش حسابی میسزاند، محله توسط مردان و زنانسی که به راه خانه ها برای نهار و یاب راه مسجد روان بودند، به جنب و جوش افتاد •

خانهی توسری خوردهی اوستاجلال، بتیای پیکار و علیل محله درست ته کوچه قرار داشت • قدرت پسر یازده ساله ی جلال که شاگرد یک دکان آهنگری بود از راه رسید • از در نیمه باز خانه به راهروی کوتاه و تاریک آن وارد شد • گیوه هایش را دم در اتاق در آورد و قبل از آنکه به حیاط سری بکشد یا عطش فراوان به خنکی اتاق مرطوب و کاسه ی آب یخ پناه ببرد • نانهای روی دستش را توی دیگچه ی پشت پرده فرو کرد، تکه ای بزرگ از گوشه ی یکی از آنها کند و در حالیکه با اشستهباه دندان میکشید با پای خنک آلود و تن عرق کرده به حیاط دوید • به مادرش فرنگس ده سر بساط همیشگی رختها نشسته بود با دهان پر سلامی داد و یک راست به طرف چند تکه کاغذ روزنامه و یک قرقره نخ کوك و چند چوب حصیر که برای ساختن بادبادک مهیا کرده بود به زیر درخت تبریزی جست زد، ولی قبل از اینکه به کارش مشغول شود بی اختیار نگاهش به گوشه ی حیاط دوید و ابروانش درهم رفتند •

کنار تنها باغچه ی کم طراوت، چاهای که حاکش نشسته کرده بود با دهان فراخ گرم را میبلعید و از خود بوی گند فاضلاب بیرون میداد • از آن بدش آمد، آب دهانش را با صدا توی پاشوره

انداحت و همانطور که زیر لب فحش میداد با اگر اه به طرف چاه که مثل نهنگ دهان باز کرده بود رفت و غمگین به روی خواهرش خندید .

خواهر کوچکش خورشید ، با آن موهای زرین در هم به شکم روی زمین کنار چاه دراز کشیده با دقت مجله‌ی کهنه‌ی مصوری را ورق میزد و پاهایش را به آهنگ کودکانه ای که زیر لب زمزمه میکرد میرقصاند . هشت ساله بود و سه زحمت پنجساله مینمود .

صدای جارو قطع شد . سارا دخترک سیزده ساله‌ی خانواده که بچهای به پشتش بسته بود ، کمر راست کرد . جارو را به کنار دیوار تکیه داد و برای گرفتن سرطشت و بردن آن به کنار چاه کنار حوض به مادرش کمک کرد . کمر راست کرد و با حسرت به برادرش که به یاد بادک خود و روی رفت ، نگاه می‌انداخت . چارقدی کهنه اما تمیز گردی صورتش را قالب گرفته بود . موهای سیاه بافته اش تا روی کمر آویزان بود و پاهای جوانش که از زیر پیراهن چیت گلدار تا بالای زانو بیرون بودند او را بلند و بینهایت لاغر نشان میدادند .

کنار پله بچه‌ی دوساله ای که به گنجشگی کدرو در خاک غلطیده میانست از پا به میله های گچی جلوی ایوان بسته شده بود . سر نسبتاً بزرگ او با موهای خاکی رنگ در هم به روی گردن باریکش لقی میزد و چشمهای نورش ناسالم و بیحال به اطراف میچرخیدند . گهگاه هق هقی از روی بیحوصلگی میکرد و مشت نیمه بازش را به روی آب چشم و دماغ و دهانش میکشید .

فرنگیس همانطور که به رختها چنگ میزد نگاهی به آفتاب بیخ دیوار و نگاهی به بچه هایش انداخت و دلش بی اختیار شو رزد . نهار شده بود و او هنوز چند تکه رخت خیس نکرده داشت که باید تا حوالی عصر تمام میکرد ، به اتیشسان میرسید و غروب نشده به صاحبان آنها که چند خیابان آن طرفتر میزیستند ، میرساند . تنش کزخ شده ، چشمهایش از هرم آفتاب میسختند .

صدای یالاله که بلند شد همه را تکان داد . فرنگیس صدای صاحبخانه را که معمولاً حدود ظهر برای گرفتن اجاره و تسویه حساب میآمد شناخت . دستش را به سرعت سه بارد در حوض کُرداد ، چادرش را از سر پله گرفت ، وارونه به تیر کشید و به تاره وارد با سری افکنده سلام داد .

مش جبار ، مرد شکم گنده و سیاه چرده ای که چند پاکت میوه روی دست داشت قدم به حیاط گذاشت بانگه همه را حاضر غایب کرد و سراغ پدر خانواده را از سارا که کارش را تمام کرده بود گرفت .

اوستا جلال باقیافه ای خسته و مریض از راه رسید و با ناراحتی صاحبخانه را به اتساق دعوت کرد . سارا محجوبانه ، در حالیکه سعی میکرد دامنش را بادست به روی زانوهایش بکشد ، از کنار دیوار گذشت تا به اتاق برود و چادری به سر بیندازد . نگاه مش جبار که به پاهای لخت او افتاد ، سرخی محوی به گونه‌ی دختر دواند که از چشم تیزیبن ماد پنهان نماند .

فرنگیس که نمیخواست شاهد جروبحث صاحبخانه با شوهرش باشد همانطور که عرق سروگردنش ار چاک پیراهن چرک مرده اش به پائین میلغزید به طرف پله رفت ، پای بچه را از بند آزاد کرد ، پستان به دهان او گذاشت و باخود به مطبخ برد . از بوی دنده‌ی گاو که روی بار بود دلش ضعف رفت .

پسرش قدرت را با لهجه‌ی شیرین آذری صدا زد و او را برای خرید يك كاسه ماست به سر کوچه روانه کرد . صدای پرخاش و داد و فریاد از اتاق بلند شد . صاحبخانه در را با تهدید به هم زد و رفت . سکوت کوتاهی که روی خانه افتاد با صدای فریادی در هم شکست . همه از هر طرف و بی اختیار به طرف چاه دویدند .

يك لنگه دم پائی خورشید کنار لبه‌ی فرو ریخته‌ی چاه افتاده و از خورشید خبری نبود . پند پریشان و بی هیچگونه پرسش دست به کار شد و مادر از تصور آنچه که به چشم خواهد دید ، در هم تا شده هیكل استخوانیش به هم پیچید .

ساعتی بعد تن تکه پاره شده‌ی خورشید دخترک شیرین و سرخوش محله مان با آن موهای انبوه زرین که حالا دیگر کدرو به هم چسبیده بودند از زیر دستهای لرزان پدر به روی زمین لغزیدند . صدای ششویون در حیاط پیچید .

نسیم خنکی وزید و پیراهن شسته‌ی خورشید را که روی بند آویزان بود پُر کرد . آوای یخی دوره گرد نرای زندگی بود . افسوس که خورشید دخترک شیرین و سرخوش محله مان دیگر نبود که با پای برهنه به سوی گونیهای آب چکان بدود و تقاصی يك تکه‌ی بزرگ یخ کند .

روزی خواهد رسید...

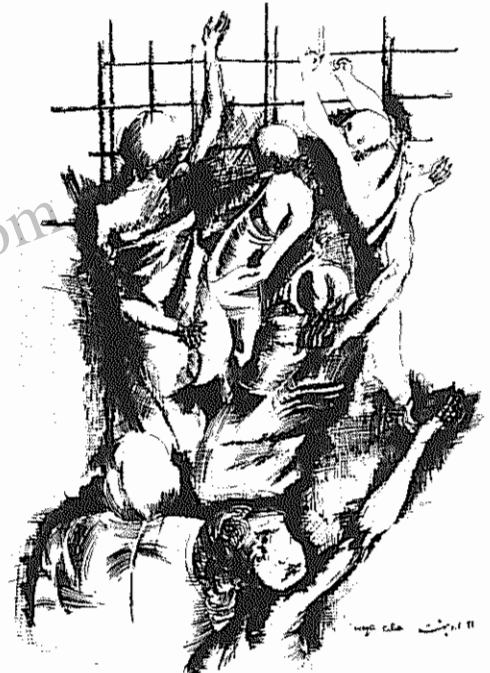


رفیق لوتیجی لونگو، صدر حزب کمونیست ایتالیا، هیئت نمایندگی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و رضا ولیادریای مجسمه‌ی یادبود خسرو روزبه، به مناسبت ۲۱ اردیبهشت، روز زندانیان سیاسی ایران.

رفیق لونگو در سخنرانی خود بمناسبت ۲۱ اردیبهشت، چنین گفت:

«سخنان پرشور نماینده‌ی جوانان ایران مرا به سخن وامی‌دارد. شرکت در تظاهرات شما و کاری که ما می‌کنیم، وظیفه‌ی ایست که همچون شما در خود احساس می‌کنیم. من که امروز در بین شما هستم، بخاطر دارم زمانی در شرایطی نظیر ایران قرار داشتیم و در مهاجرت با تمام نیرو در جهت تخخیرا و ضاع ایتالیا مبارزه می‌کردیم. از این روموقعیت و دشواریهایی را که رفقای ایرانی در پیش دارند، بخوبی درک می‌کنم. ولی تجربه‌ی من نیز می‌گوید روزی خواهد رسید که رفقای ایرانی پیروز خواهند شد و من که اکنون بایک عصا راه می‌روم، اگر لازم باشد باد و عصار در میان شما خواهم بود، تا روز آزادی و پیروزی مردم ایران را بسر فاشیسم جشن بگیریم.»

آفیش سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران
بهنا سبت ۲۱ اردیبهشت روز شهادت خسرو روزبه،
روز زندانیان سیاسی ایران



۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷

**11 MAGGIO LIBERTA'
PER I PRIGIONIERI
POLITICI IN IRAN**